

مجلس تصویب کرد
نظارت استصوابی
شورای نگهبان
همه جانبه و بر
تمامی مراحل
انتخابات است

مجلس شورای اسلامی در جلسه روز چهارشنبه ۲۰ مرداد خود، نظارت استصوابی شورای نگهبان بر تمامی مراحل انتخابات مجلس شورای اسلامی را به تصویب رساند. در این جلسه که به ریاست ناطق‌نوری برگزار شد، ماده سوم طرح اصلاح قانون انتخابات به صورت زیر به تصویب رسید: «نظارت بر انتخابات مجلس شورای اسلامی بر عهده شورای نگهبان مسی باشد. این نظارت استصوابی و عام و در تمام مراحل و در کلیه امور مربوط به انتخابات جاری است. برای این ماده رای گیری با ورقه به عمل آمد که در نتیجه ادامه در صفحه ۴

شورای عالی امنیت ملی گزارش خود را منتشر کرد
خواست‌های دانشجویان بی‌پاسخ ماند

گزارش کمیته تحقیق شورای عالی امنیت ملی در باره حادثه کوی دانشگاه تهران در ساعات پایانی روز شنبه ۲۳ مرداد منتشر شد. این گزارش از لحاظ زمانی فقط به حوادث شب پنجشنبه و صبح روز جمعه محدود است. شیوه تهیه گزارش به گونه‌ای است که ارتباط شیخون مسلحانه ماموران انتظامی به کوی دانشگاه در شب ۱۸ تیر و حرکات اعتراضی بعدی دانشجویان و خواسته‌های آنان که تا روز ۲۳ تیر جریان داشت قطع شده است. در این گزارش با اشاره گذرا به توقیف روزنامه

محافظه کاران از بیم خیزش دوباره دانشجویان
دامنه سرکوب‌ها را گسترش می‌دهند

نیروهای ارتجاع برای جلوگیری از خیزش دوباره دانشجویان طرح «اقتضای ۴» را پیاده می‌کنند
شورای منتخب دانشجویان اسامی گروهی از دانشجویان معقودالانرا را اعلام کرد
یک نماینده دانشجویان؛ ما با یک ارگان مواجه نیستیم؛ ارگان‌های مختلفی در بازداشت دانشجویان دست دارند
نمایندگان تبریز در مجلس؛ کسانی که در این شهر به روی دانشجویان آتش گشودند از مأمورین انتظامی و وزارت اطلاعات بودند
ایران آتش زیر خاکستر است، دانشجویان آرام نمی‌گیرند و با قامت افراشته برابر استبداد و دیکتاتوری سینه سپر کرده‌اند.

آمران قتل‌ها در صدد مخومه
اعلام کردن پرونده قتل‌ها هستند



گزارش سازمان
قضایی نیروهای
مسلح در مورد قتل
آزادی خواهان
ایران ادامه
توجهات گذشته
است

تصویر سعید امامی که توسط سازمان قضایی منتشر شد قرار است: ۱ - همه «آمرین، مسبین و عوامل داخلی قتل‌ها» شناسایی شده‌اند و به غیر از یک نفر که خودکشی کرده است، همگی در زندان به سر می‌برند. بدین ترتیب، قوه قضائیه رژیم اعلام می‌کند هیچ کس دیگری در ارتباط با این جنایات وزارت ادامه در صفحه ۲

بالاخره هفته‌ها انتظار به سر آمد و سازمان قضایی نیروهای مسلح به عنوان مرجع پیگیری قتل‌های سیاسی پانزیر سال گذشته تهران، گزارش مفصلي درباره نتایج «تحقیقات» خود انتشار داد. آنچه با خواندن این گزارش جلب توجه می‌کند، این است که آمرین قتل‌ها و حامیان آن‌ها در صدد مخومه اعلام کردن این پرونده هستند. نکات اصلی گزارش سازمان قضایی نیروهای مسلح از این

دانشجویان و تکرار تظاهرات ۶ روزه تیرماه که ایران را تکان داد بر خود می‌لرزند و برای غلبه بر این ترس، ماشین سرکوب را به راه انداخته‌اند. ماموران وزارت اطلاعات، دادگاه‌های انقلاب، سپاه، حراست نیروهای انتظامی، بسیج و گروه‌های فشار دانشجویان را دسته، دسته دستگیر می‌کنند، تحت شکنجه قرار می‌دهند، تهدید به اعدام می‌کنند و آنان را وادار به ادامه در صفحه ۳

باید مهيار کرد و نگذاشت شعله‌های آن دوباره از زیر خاکستر زبانه بکشد. دشمنان آزادی می‌دانند با بازگشایی دانشگاه‌ها روزهای دشواری در انتظار آنان است و در مهرماه، آغاز فصل پانزیر جنبش دانشجویی دوباره قد خواهد کشید و تندباد انتخابات مجلس ششم که به زودی از راه می‌رسد آتش اعتراضات را شعله‌ورتر خواهد کرد. عمال استبداد از هم‌اکنون از تصور خیزش دوباره

در بیانیه‌ای که دادگاه ویژه روحانیت منتشر کرد، آمده است: مجرمیت موسوی خوینگی‌ها در خصوص انتشار سند خیلی محرمانه دولتی نیز محرز تشخیص داده شده و وی به این دلیل به سه سال حبس محکوم گردیده که باز با توجه به «وضعیت خاص» متهم، این حکم به ۵ سال تعطیل روزنامه سلام تغییر یافته است. دادگاه ویژه روحانیت همچنین موسوی خوینگی‌ها را به اتهام جعل از طریق تحریف در سند دولتی به پرداخت ۱۸ میلیون ریال جزای نقدی محکوم کرده است. در همین حال روزنامه کیهان به نقل از روزنامه ایران تایمز از

احمد منتظری: نقش سعید امامی در
کشتار زندانیان سیاسی با یدروشن شود

بی‌دادگاه نظام و شخص خمینی به اعتراض برخاست، خواهان روشن شدن این جنایت شده است. احمد منتظری در نامه خود که در پاسخ به مهدی کروبی دبیر مجمع روحانیون مبارز نوشته شده، پرسیده است: «در این ده سال گذشته باندی که سعید امامی فقط یکی از اعضای آن بود، با بولتن‌نویسی‌ها و جعل خبرهای کاذب چه نقشی در حوادث و دستگیری‌ها و تبلیغات و جریان‌سازی علیه آیت‌الله منتظری و دیگران داشته‌اند.» وی در ادامه نامه خود پیرامون اختلاف نظر آیت‌الله منتظری با خمینی می‌نویسد: «اختلاف نظر آیت‌الله منتظری با پدش، که در آن سال‌های سیاه خفقان به احکام صادره از سوی

احمد منتظری فرزند آیت‌الله مستظری، با صدور نامه‌ای خواستار بررسی عملکرد وزارت اطلاعات و نقش کلیدی سعید امامی در کشتار هزاران زندانی سیاسی در وقایع سال‌های دهه شصت شد. در جریان این فاجعه که احمد منتظری از آن یاد می‌کند، هزاران تن از فرزندان شریف این مرز و بوم با تصمیم خمینی و به حکم یک هیات سه نفره اعدام شدند. مسئولین نظام تاکنون تلاش همه‌جانبه‌ای کرده‌اند که خبر و ابعاد این کشتارهای فجیع، در جامعه انعکاس نیابد و مردم ایران از چگونگی آن باخبر نشوند. اکنون احمد منتظری به تبعیت از پدرش، که در آن سال‌های سیاه خفقان به احکام صادره از سوی

به حکم دادگاه ویژه روحانیت
روزنامه سلام به مدت ۵ سال تعطیل شد

قول یک منبع اطلاعاتی خبر داد فردی که نامه سعید امامی را در اختیار روزنامه سلام قرار داده بود، دستگیر شده است. گردانندگان این روزنامه اعلام کرده‌اند که این نامه از طریق فاکس به دفتر روزنامه رسیده بود. حکم سنگین و دور از انتظار دادگاه ویژه روحانیت علیه مدیر مسئول روزنامه سلام که «یکی از چند یار نزدیک امام» خوانده شده است، با ناباوری اصلاح‌طلبان همراه شد. با این حال اعتراض به این حکم و تعطیل روزنامه سلام به عنوان پرچمدار اصلاح‌طلبی حکومتی، به چند بیانیه از سوی تشکلهای خفقان در صفحه ۵

دادگاه ویژه روحانیت، روز پانزده مرداد ماه گذشته، حکم تعطیلی ۵ ساله روزنامه سلام را اعلام کرد. در بیانیه‌ای که دادگاه ویژه روحانیت منتشر کرد، آمده است: مجرمیت موسوی خوینگی‌ها، مدیر مسئول روزنامه سلام، در خصوص نشر اکاذیب به قصد اضرار به غیر محرز تشخیص داده شده و وی به این دلیل به شش ماه حبس تعزیری محکوم گردیده که با توجه به «وضعیت خاص» وی، این محکومیت به پنج میلیون ریال جریمه نقدی تقلیل یافت. در این بیانیه آمده است:

کیهان خبر داد فردی که نامه سعید امامی را به روزنامه سلام رسانده، دستگیر شده است
دادگاه ویژه روحانیت، روز پانزده مرداد ماه گذشته، حکم تعطیلی ۵ ساله روزنامه سلام را اعلام کرد. در بیانیه‌ای که دادگاه ویژه روحانیت منتشر کرد، آمده است: مجرمیت موسوی خوینگی‌ها، مدیر مسئول روزنامه سلام، در خصوص نشر اکاذیب به قصد اضرار به غیر محرز تشخیص داده شده و وی به این دلیل به شش ماه حبس تعزیری محکوم گردیده که با توجه به «وضعیت خاص» وی، این محکومیت به پنج میلیون ریال جریمه نقدی تقلیل یافت. در این بیانیه آمده است:

سرمقاله
یک ماه پس از ۱۸ تیر

دیگر مدت‌هاست هیچ اقدام جدی و امیدبخشی از سوی جناح اصلاح طلب حکومتی در جهت انجام وعده‌های خود به منظور ایجاد «جامعه مدنی» به چشم نمی‌خورد و آن چه که به ویژه در یک ماه اخیر شاهد بوده‌ایم، عقب‌نشینی گام به گام آنان در عرصه‌های مختلف در برابر تعرضات جناح محافظه کار است. این عقب‌نشینی‌ها در عرصه‌هایی صورت گرفته است که برای اصلاح‌طلبان بسیار حیاتی است. اصلاح قانون مطبوعات مطابق خواسته‌های جناح محافظه کار به آرامی و بدون هیچ‌گونه پیامد سنگینی صورت گرفت. اگر اعتراض شجاعانه دانشجویان به تعطیل روزنامه سلام که به یک حرکت ملی تبدیل شد نبود، تعطیل این روزنامه نیز همانند اصلاح قانون مطبوعات، به راحتی و بدون هیچ سروصدایی به انجام می‌رسید، درست به همان‌گونه که تصمیم دادگاه به بسته ماندن ۵ ساله این روزنامه تنها با چند «اعلامیه» شدیدالحن» همراه شد و واکنش مناسبی را برنمی‌تابید. روزنامه سلام، یعنی روزنامه‌ای که پرچم جنبش اصلاح‌طلبی حکومتی بود، به همین راحتی به خاک افتاد! بعد از این دو حادثه، توبت به پرونده «قتل‌های محفلی» رسید. مطابق آخرین اطلاعیه سازمان قضایی نیروهای مسلح پیرامون این جنایت، اکنون محافظه کاران نه تنها موفق شده‌اند سر و ته قضیه را در حد همان «محفل» معروف به هم آورند، بلکه طلبکار هم شده‌اند و می‌گویند این قتل‌ها که به کشتار آزاد یخوایان منجر شده است، با هدف ضربه زدن به «نظام» صورت گرفته است! از اظهارات کسی مانند آقای شریعتی‌مداری سرپرست کیهان که از همکاری و هم‌مسئولیتش با سعید امامی داستان‌ها بر سر زبان‌هاست می‌توان درجه طلبکاری محافظه کاران را در این ماجرا دریافت. این جنایتکار ضد آزادی و دوست نزدیک سعید امامی اکنون جنبش اصلاح‌طلبی را در «راستای» اهداف سعید امامی می‌خواند و مطبوعات اصلاح طلب را با او دارای «سر و سر» می‌خواند! آخرین و شاید جدی‌ترین ضربه به جناح محافظه کار هفته گذشته در مورد اصلاح قانون انتخابات وارد آمد و این جناح توانست نظارت استصوابی شورای نگهبان را در تمام مراحل انتخابات قانونی کند. با این تصمیم مجلس، هم در زمینه مطبوعات و هم در زمینه انتخابات، جناح ضد آزادی به آن چه می‌خواست، حداقل بطور موقت و برای انتخابات مجلس ششم دست یافت و اکنون تنها این مانده است که از این امتیازات چگونه بهره جوید. در برابر همه این تعرضات، آقای خاتمی کماکان به نقش خود به عنوان یک معلم اخلاق و یک فیلسوف وارسته ادامه می‌دهد و به نصیحت جامعه در مورد ضرورت آزادی‌ها و پرهیز از خشونت مشغول است. او در هفته‌های اخیر، به این «وظیفه»، وظیفه دیگری ادامه در صفحه ۵

آزادی دانشجویان دستگیر شده، رفع توقیف از روزنامه‌ها، پافشاری بر معرفی و مجازات عاملان و آمران قتل‌ها را به فراموشی سپارند.

«به فرزندان عزیز بسیجی» خود سپرد، هرگز تصور نمی‌کرد تاثیر اقدامات سرکوبگرانه در جامعه این قدر به ضرر او تمام شود و نیروی بسیج در جامعه منزوی و بر محبوبیت دانشجویان افزوده گردد. این وضعیت دستانی را که قرار است به فرمان او ماشه‌ها را بر روی مردم بچکانند نیز سست خواهد کرد، حتی اگر دهها مانور دیگر برای آن‌ها گذاشته شود. خیال خامی است که حضور دهها هزار نفری نیروهای مسلح در خیابان‌ها باعث خواهد شد مردم و دانشجویان از مطالبات خود دست بردارند و مبارزه برای

«پاسداری از آزادی» خوانند. همزمان با این مانور اعلام شده که مشابه این عملیات در ده شهر دیگر کشور نیز برگزار خواهد شد و در عین حال مقامات حکومت خبر دادند که قرار است نیروی بسیج به ده میلیون نفر افزایش یابد. مانور سپاه و بسیج در تهران در مقابله آشکار با وقوع شورش‌ها و ناامنی‌هایی مشابه با آن چه دانشجویان آفریدند صورت گرفته است. در حقیقت مسئولان رژیم با توسل به برگزاری این‌گونه مانورهای گسترده، تنشها را تقابل با

اعتراضات مردمی را تکیه هر چه بیشتر بر نیروهای مسلح و سرکوب قرار داده‌اند. اما مشکل رژیم در این است که به نیروی متشکل در ارگان‌های سرکوب خود نیز اعتماد کافی ندارد و مطمئن نیست که این نیرو در برابر اعتراضات آتی چقدر قابل اطمینان باشد. از همین رو این مانورها دو هدف همزمان را دنبال می‌کند، از یک سو مرعوب ساختن مردم و دانشجویان و از سوی دیگر حفظ آمادگی نیروهای سرکوب. هنگامی که سید علی خامنه‌ای مسئولیت سرکوب دانشجویان را

بهدنبال تظاهرات اخیر دانشجویان در تهران و تبریز و سایر شهرستان‌ها، مانور گسترده‌ای از سوی فرماندهان سپاه پاسداران با شرکت ۵ هزار نفر از شبه نظامیان بسیجی و نیروهای سپاه از استان‌های تهران، سمنان، قم و قزوین در سطح شهر تهران برگزار شد. نیروهای سپاه و بسیج که ملبس به لباس‌های رزمی بودند، در دو روز نمایش خود، شهر را به محاصره درآوردند و سپس با قرق خیابان‌های تهران، پایگاه‌های خویش را در مساجد محلات برپا کردند. یحیی رحیم‌فوی فرمانده سپاه پاسداران، حضور نظامیان و شبه‌نظامیان پاسدار و بسیجی در خیابان‌های تهران را در جهت «تقویت امنیت ملی» و

مانور گسترده بسیج، در تقابل با جنبش آزادی خواهانه

یادداشت

علیرغم تصویب مجلس
مبارزه علیه نظارت استصوابی
شورای نگهبان ادامه خواهد یافت

مجلس شورای اسلامی با سرعتی قابل تأمل تصویب کرد نظارت شورای نگهبان بر تمام مراحل انتخابات مجلس، استصوابی باشد. بدین ترتیب، با پیروزی جناح راست، نقطه پایانی بر یک مرحله از کشمکش‌های بین جناح‌ها بر سر میزان دخالت شورای نگهبان در انتخابات مجلس گذاشته شد. نکته قابل توجه این است که این تصمیم مجلس، تقریباً بدون سر و صدا و بدون برخورد به اعتراض از سوی جناح خاتمی که تا چند ماه پیش شدیداً با نظارت استصوابی شورای نگهبان مخالفت می‌کرد، اتخاذ شد. به گزارش روزنامه‌ها، حدود ۹۰ نماینده هنگام رأی‌گیری در مورد نظارت استصوابی یعنی یکی از جنجالی‌ترین موارد اختلاف جناح‌های حکومت در سال‌های اخیر، اصلاً در مجلس نبودند و برای مشاهده کسوف در مناطق مرکزی ایران به سر می‌بردند. نتیجه رأی‌گیری (تتها ۶۰ مخالف) نشان می‌دهد که حدود نیمی از نمایندگان جناح خاتمی حتی نیازی به این ندیدند که در موقع بررسی قانون انتخابات در مجلس حاضر شوند. آن‌ها به این پرسش که چرا تماشای کسوف را بر حضور در مجلس به هنگام تصمیم‌گیری در مورد یکی از مهمترین مسایل ترجیح داده‌اند، پاسخی ندادند. اما گفته می‌شود که این عدم حضور، حداقل در مورد بخش بزرگی از این نمایندگان، ناشی از آن بوده است که سرنوشت این لایحه از پیش و خارج از صحن مجلس تعیین شده بوده است.

روزنامه همشهری می‌نویسد نمایندگان جناح خاتمی در مجلس، نگرانی چندانی از تصویب نظارت استصوابی ندارند. در خوش‌بینانه‌ترین فرض، آنچه مهدی کروبی رهبر مجمع روحانیون مبارز از آن به عنوان راپزنی یا شورای نگهبان نام برده است، به توافقی انجامیده که به موجب آن، نمایندگان جناح خاتمی از بسیج رأی و نیرو علیه نظارت استصوابی خودداری کرده‌اند. اما حتی اگر چنین باشد، باید دانست که در این توافق، جناح راست از اصلاح‌طلبان امتیازی نقد گرفته است و شاید قولی نسبه داده باشد که در حذف و تصفیه کاندیدها به تندی دوره‌های چهارم و پنجم انتخابات عمل نکند. با توجه به سوابق جناح راست، باید انتظار داشت که این جناح حتی به این توافق نیز عمل نکند و شورای نگهبان باز هم تیغ رد صلاحیت را علیه کاندیدهای جناح خاتمی به کار اندازد.

با حفظ اصل نظارت استصوابی شورای نگهبان، یک چیز مسلم است و آن این که راه بر نیروهایی که حکومت آنان را «غیرخودی» می‌نامد هم چنان بسته خواهد ماند. با توجه به ترکیب و سوابق شورای نگهبان، این تصور بسیار دشوار است که صلاحیت کاندیدهایی از نیروهایی مانند نهضت آزادی، جنبش مسلمانان مبارز و جبهه ملی از سوی شورای نگهبان تأیید شود، تا چه رسد به نیروهایی در اپوزیسیون که بر حق مخالفت و مبارزه سیاسی فعال خود علیه ولایت فقیه پای می‌فشارند.

مصوبه مجلس به معنای پایان مبارزه مردم ایران با حق ضددموکراتیک شورای نگهبان برای تصمیم‌گیری به جای مردم نیست. حتی اگر اصلاح‌طلبان حکومتی نیز از این مبارزه دست شسته و بکوشند به «نظارت استصوابی» جنبه معتدل‌تری بدهند، نیروهای آزادخواه و دموکراتیک ایران یا همه توان با همه قیودات ارتجاعی که بر سر راه انتخابات قرار می‌دهند و در رأس آن نظارت استصوابی شورای نگهبان مقابله و مبارزه خواهند کرد. به اعتقاد ما چه نیروهایی که قانون اساسی جمهوری اسلامی را می‌پذیرند و در چارچوب این قانون از هیأت حاکمه فعلی انتقاد می‌کنند و چه احزاب و سازمان‌هایی که حاضر به پذیرش ولایت فقیه نیستند باید به اعتراض علیه نظارت استصوابی و تأمین حق مخالفین برای شرکت در انتخابات مجلس پیگیرانه ادامه دهند و از مردم، دانشجویان و جوانان نیز بخواهند به اعتراضات خود علیه این قانون ارتجاعی ادامه دهند و حامیان آن را وسیعاً افشا کنند. □

خزلی و امامی رفتند، طاهری و استادی آمدند

بنا بر فرمان خامنه‌ای، حسن طاهری خرم‌آبادی و رضا استادی به عنوان اعضای جدید شورای نگهبان معرفی شدند. این دو تن جانشین محمد امامی کاشانی و ابوالقاسم خزلی شده‌اند که در حکم خامنه‌ای گفته شده از شورای نگهبان «کناره‌گیری» کرده‌اند. رضا استادی کسی است که چندی پیش علناً رو در روی خاتمی ایستاد و تظاهراتی را علیه او در قم به راه انداخت. در حکم خامنه‌ای «شورای نگهبان مرکز سیانت از احکام مقدس اسلام و قانون اساسی» نامیده شده است.

آمران قتل‌ها در صدد
مختومه اعلام کردن پرونده قتل‌ها هستند

ادامه از صفحه اول
اطلاعات تحت پیگرد قرار نخواهد گرفت. این، پاسخی منفی به خواست‌های افکار عمومی در مورد بازخواست از وزرای پیشین اطلاعات، فلاحیان و دری نجف‌آبادی است.

۱ - قتل منتقدان حکومت، نه توسط حکومت علیه دگراندیشان، که «توطئه‌های شوم علیه نظام» بوده است. عاملین این قتل‌ها می‌خواستند جناح‌های داخلی رژیم را به رویارویی با خود مجبور کنند. جمهوری اسلامی را در جهان منزوی خارج مخدوش کنند، جمهوری سازند و «قداست رهبری» را بشکنند. آنها حتی قصد داشته‌اند در مرحله بعدی، چهره‌هایی از دو جناح رژیم را ترور کنند.

۲ - مسئولین مافوق متهمان در وزارت اطلاعات، نه تنها نقشی در قتل‌ها نداشته‌اند، بلکه دری نجف‌آبادی وزیر اطلاعات وقت بوده است که ساجرا را تا دستگیری عوامصل قتل‌های زنجیره‌ای پیگیری کرده است.

۳ - متهمان می‌خواستند تصفیر قتل‌ها را به گردن سپاه پاسداران بیندازند.
۴ - «تصورات اولیه این بود که اینها با انگیزه دلسوزانه ولی با یک تحلیل غلط دست به این اقدامات زده‌اند. بعد از گذشت شش ماه از تحقیقات معلوم شد... در واقع دشمن بوده‌اند».

۵ - برخلاف ادعای روزنامه‌های طرفدار خاتمی، رئیس جمهوری اسلامی در همان روز ششمین و آخرین اقدام سعید امامی به خودکشی، در جریان این اقدام قرار گرفت.

۶ - خودکشی سعید امامی به وسیله خوردن داروی نظافت قطعی و مسلم است و «هیچ گونه شبهه‌ای» در این خصوص وجود ندارد.

۷ - کار متهمان، ربطی به جناح‌های حکومت ندارد و از این رو، این پرونده «ملی و فراخانی» است.
۸ - آنجا که در فضای خفقان نسبی پس از سرکوب تظاهرات دانشجویان، مطبوعات اصلاح‌طلب در ایران خواهانند با صراحت لازم تناقضات و دروغ‌های اطلاعیه سازمان قضایی نیروهای مسلح را افشا کنند، اشاره به این ناخنجاری‌های گزارش مزبور ضروری است. ما در این نوشتار می‌کوشیم حتی‌المقدور تناقضات داخلی گزارش مزبور را مورد تأکید قرار دهیم. بدین منظور گاه لازم است از منطق نگارندگان گزارش، پیروی شود. ما چنین می‌کنیم و البته کماکان تردیدی

نداریم که جنایات پانیز گذشته و جنایات مشابه قبل و بعد از آن، اگر نه به دستور صریح ولایت فقیه، که حداقل بر پایه سیاسی که او توصیه کرده و می‌کند، صورت گرفته است. و اینک درباره مفاد گزارش:

۱ - آیا فلاحیان نباید به علت گماشتن یک جنایتکار در حساس‌ترین مقام امنیتی جمهوری اسلامی (معاون امنیت داخلی وزارت اطلاعات) و نگه داشتن او در این سمت به مدت هشت سال مورد بازخواست قرار گیرند؟ آیا دری نجف‌آبادی که ظاهراً به عللی سعید امامی را از معاونت وزارت اطلاعات برکنار کرده است، نباید مورد مؤاخذه قرار گیرد که چرا بیش از یک سال پس از روی کار آمدن دولت خاتمی، سعید امامی هنوز در وزارت اطلاعات آنقدر نفوذ داشته است که توانسته از امکانات این وزارتخانه برای پیشبرد مقاصد خود سود جوید؟ وقت همه اقداماتی که علیه نویسندگان انجام گرفت، از قتل غفار حسینی‌ها و زال‌زاده‌ها گرفته تا توطئه پرتاب اتوبوس نویسندگان به دره، ریودن فرج سرکوهی، پخش برنامه هویت از تلویزیون و غیره کار همین معدود افراد «محل» سعید امامی بود که تعدادشان قطعاً از مجموع ۲۳ نفر متهمان پرونده که برخی از آنها آزاد شده‌اند، کمتر است؟

۲ - افکار عمومی حق دارد پرسد سعید امامی «فته‌گر و جنایتکار» و «میدستانش با چه انگیزه‌های دست به این اقدامات زدند و چرا پس از سال‌ها خدمت در حساس‌ترین پست‌های امنیتی، به یکباره دشمن جمهوری اسلامی از کار درآمده‌اند؟ اطلاعیه سازمان قضایی نیروهای مسلح، از تکرار اتهام جاسوسی در مورد «محل» سعید امامی خودداری می‌کند. این خود نشان‌دهنده این واقعیت است که با هزار من سریش و علیرغم ادعاهای مکرر خامنه‌ای و سایرین، نتوانسته‌اند سرخ قتل‌ها را به گونه‌ای به «خارج» وصل کنند. اگر قاتلان، عوامل قدرت‌های خارجی دشمن جمهوری اسلامی نبوده‌اند، پس در زمره کدام «دشمنان»ند؟ این کدام دشمنی است که در این ۲۰ سال از او نه نامی بوده است و نه نشانی؟

۳ - اگر دری نجف‌آبادی بود که باعث دستگیری متهمان شد، چرا خاتمی او را در برابر انتخاب بین استعفا و برکناری قرار داد؟

۴ - شش ماه قبل از قتل‌ها، سخرانی جنجالی رحیم صفوی فرمانده سپاه که در آن گفت علیه منتقدان جمهوری اسلامی به

گزارش تصمیمات ششمین اجلاس
شورای مرکزی
سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

ششمین اجلاس عادی شورای مرکزی سازمان، منتخب کنگره پنجم، در روزهای شنبه و یکشنبه ۲۶ و ۲۷/۶/۹۹ برگزار شد. موضوعات اصلی در دستور این اجلاس: ۱- تعیین سیاست‌های مادر انتخابات دوره ششم مجلس شورای اسلامی و ۲- کنگره ششم و تدارک آن، بودند. عمده‌ترین تصمیمات متخذه در موضوعات فوق، در زیر آمده‌اند:

۱- سیاست ما در انتخابات دوره ششم مجلس شورای اسلامی؛ هدف سیاست ما در رابطه با انتخابات دوره ششم مجلس شورای اسلامی، برهم زدن توازن قوا به زیان نیروهای مخالف اصلاحات و بسود تسبیروهای اصلاح‌طلب و دموکرات است. سیاست ما در انتخابات دوره ششم مجلس شورای اسلامی، برهم زدن توازن قوا به زیان نیروهای مخالف اصلاحات و بسود تسبیروهای اصلاح‌طلب و دموکرات است.

۲- ما بر ضرورت برگزاری انتخابات دموکراتیک و حق شرکت احزاب غیرحکومتی در انتخابات آتی مجلس شورا تأکید می‌کنیم.

۳- ما خواهان حذف هر نوع محدودیت برای شرکت افراد و نیروهای سیاسی در انتخابات مجلس شورا، به ویژه نظارت استصوابی که مهمترین حربه جناح حاکم برای حذف مخالفین و رقبای انتخاباتی است، هستیم.

۴- ما عناصر آزادی‌خواه که وابسته به جناح‌های حکومتی نیستند را فراموش نمی‌کنیم. ما از شرکت نهادهای مستقل صنفی و دموکراتیک کشور در انتخابات دوره ششم مجلس شورا حمایت می‌کنیم.

۵- وظیفه همه اصلاح‌طلبان و آزادیخواهان است که با طرح سئوالاتی از این قبیل در افکار عمومی، نگذارند تلاش برای مختومه اعلام کردن پرونده قتل‌ها به نتیجه برسد.

۶- ما در عین حال خاطر نشان می‌کنیم روند بررسی پرونده این جنایت نشان داد که خواست نیروهای اپوزیسیون و آزادیخواهان ایران برای اعزام یک هیأت بین‌المللی بی‌طرف برای رسیدگی به این جنایت تا چه اندازه صحیح بوده است. ما کماکان از این خواست پشتیبانی می‌کنیم و خواهان اعزام یک هیأت تحقیق بین‌المللی جهت بررسی این جنایت هستیم. □

کاسم شکر

با وثیقه ۱۵ میلیونی آزاد شد

کاسم شکر، مدیر صفحات داخلی روزنامه صبح امروز که به دلیل چاپ نامه یک معلم بازداشت شده بود، با یک وثیقه ۱۵ میلیون تومانی موقتاً آزاد شد. قاضی دادگاه چاپ نامه این معلم را تبلیغ علیه اسلام و قرآن اعلام کرده است. آزادی شکر بعد از یک جلسه مواجهه با سعید حجاریان، مدیر مسئول روزنامه صبح امروز و احمد ستاری از اعضای شورای برابری این روزنامه صورت گرفت. به گفته حجاریان پس از این جلسه مواجهه، شبهات قاضی در مورد ناهماهنگی‌های میان حرفه‌های وی و شکر برطرف و رای به آزادی موقت کاسم شکر داده شد. قرار است جلسه محاکمه سعید حجاریان و کاسم شکر روز دوشنبه ۲۵ مرداد ماه برگزار شود.

روز سه‌شنبه این هفته مراسم معرفی و تودیع روسای جدید و قدیم قوه قضاییه صورت گرفت و محمد یزدی سرانجام جای خود را به محمود هاشمی داد. در این مراسم که با حضور مسئولان بلندپایه جمهوری اسلامی برگزار شد، از «خدمات» محمد یزدی تجلیل به عمل آمد.

یزدی پیش از این از خود به میزان کافی تجلیل کرده و در آخرین جلسه با مسئولان قوه قضاییه، گفته بود که به مدت ده سال در این مقام به اسلام خدمت کرده است و جز رضای خدا هیچ چیز را در نظر نداشته است!

روز سه‌شنبه این هفته مراسم معرفی و تودیع روسای جدید و قدیم قوه قضاییه صورت گرفت و محمد یزدی سرانجام جای خود را به محمود هاشمی داد. در این مراسم که با حضور مسئولان بلندپایه جمهوری اسلامی برگزار شد، از «خدمات» محمد یزدی تجلیل به عمل آمد.

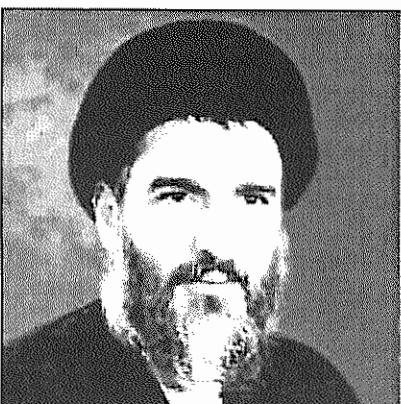
یزدی پیش از این از خود به میزان کافی تجلیل کرده و در آخرین جلسه با مسئولان قوه قضاییه، گفته بود که به مدت ده سال در این مقام به اسلام خدمت کرده است و جز رضای خدا هیچ چیز را در نظر نداشته است!

روز سه‌شنبه این هفته مراسم معرفی و تودیع روسای جدید و قدیم قوه قضاییه صورت گرفت و محمد یزدی سرانجام جای خود را به محمود هاشمی داد. در این مراسم که با حضور مسئولان بلندپایه جمهوری اسلامی برگزار شد، از «خدمات» محمد یزدی تجلیل به عمل آمد.

یزدی پیش از این از خود به میزان کافی تجلیل کرده و در آخرین جلسه با مسئولان قوه قضاییه، گفته بود که به مدت ده سال در این مقام به اسلام خدمت کرده است و جز رضای خدا هیچ چیز را در نظر نداشته است!

روز سه‌شنبه این هفته مراسم معرفی و تودیع روسای جدید و قدیم قوه قضاییه صورت گرفت و محمد یزدی سرانجام جای خود را به محمود هاشمی داد. در این مراسم که با حضور مسئولان بلندپایه جمهوری اسلامی برگزار شد، از «خدمات» محمد یزدی تجلیل به عمل آمد.

یزدی پیش از این از خود به میزان کافی تجلیل کرده و در آخرین جلسه با مسئولان قوه قضاییه، گفته بود که به مدت ده سال در این مقام به اسلام خدمت کرده است و جز رضای خدا هیچ چیز را در نظر نداشته است!



محمود هاشمی، رئیس جدید قوه قضاییه

محمود هاشمی به جای محمد یزدی نشست

دارد و در شهر نجف در عراق متولد شده است. وی تنها در سال ۱۳۵۸ یعنی در سن ۲۱ سالگی به ایران آمد و در حوزه علمیه قم به تدریس فقه پرداخت. خیرگزاری جمهوری اسلامی او را از شاگردان محمد باقر صدر و آیت‌الله خمینی معرفی کرده است، اما در کارنامه محمود هاشمی تا قبل از ورود به ایران، هیچ نشانه‌ای از فعالیت‌های سیاسی دیده نمی‌شود. هاشمی از نزدیکیان مورد اعتماد علی خامنه‌ای است و هم‌اکنون عضو مجلس خبرگان رهبری، مجمع تشخیص مصلحت نظام، شورای عالی مدیریت حوزه علمیه قم، نایب رئیس جامعه مدرسین حوزه علمیه قم می‌باشد و پیش از سمت جدید خود، یکی از فقهای شورای نگهبان نیز بوده است. او در سال‌های اخیر به فرمان خامنه‌ای موسسه «دایرةالمعارف فقه اسلامی» را نیز تشکیل داده است. با این حال او در ایران ناشناخته است.

یزدی عضو شورای نگهبان شد همزمان با پایان ریاست محمد یزدی بر قوه قضاییه، خامنه‌ای طی حکمی وی را به عضویت در شورای نگهبان منصوب کرد. به این ترتیب خامنه‌ای این امکان را برای یزدی که دشمنی او با آزادیخواهان و اصلاح‌طلبان

ادامه از صفحه اول
خامنه‌ای که فرمان «منکوب» دانشجویان را در شب سه‌شنبه ۲۳ تیرماه صادر کرد، عمال خیابانی دانشجویان را به خاک و خون کشیدند، دادگاه انقلاب و وزارت اطلاعات که ۱۵۰۰ نفر از دانشجویان را دستگیر کرده‌اند و تهیه‌کنندگان گزارش ده‌شنبه دانشجویان دست به یکی کرده‌اند. در گزارش از نقش انصار حزب‌الله و همکاری ماموران انتظامی با آنان در تهاجم به کوی دانشگاه سخنی در میان نیست. انگار این ماموران انتظامی و وزارت اطلاعات نبودند که راه ورود انصار حزب‌الله و امثال دهنکی را به درون کوی دانشگاه گشودند. این شیخون نیروهای انتظامی و حزب‌الله به کوی دانشگاه به توسیف رئیس جمهوری یک «تسهکاری بزرگ» است در گزارش شورای امنیت ملی که خاستی ریاست و مسئولیت اعمال آن را برعهده دارد به

خواست‌های دانشجویان بی‌پاسخ ماند

درگیری موضعی دانشجویان و ماموران انتظامی که از «شحاشی» دانشجویان عصبانی شده‌اند، تسنل یافته است. در گزارش تلاش شده نیروی انتظامی و فرمانده آن که از خامنه‌ای دستور می‌گیرد، از مظان اتهام پرکنار باشد. در گزارش برخی از فرماندهان مورد تقدیر و برخی ملامت شده‌اند. شورای امنیت ملی بر این فرماندهان به این دلیل خرده گرفته که نتوانسته‌اند به موقع آشوب را بخوابانند و نگذارند کار بیخ پیدا کند و به تظاهرات هزاران نفری علیه استبداد و ولایت فقیه بدل شود. در این زمینه در گزارش آمده است: «بعد از حضور جانشین منطقه مرکزی ناحیه تهران بزرگ و رفتارهای غیر مدبرانه ایشان، درگیری‌ها، به‌طور پلکانی رو به اوج نهاد. در این میان به نظر می‌رسد تعدادی از افراد که مایل



در جریان حملات وحشیانه نیروهای انتظامی و انصار حزب‌الله به کوی دانشگاه و سپس در روزهای بعد در تهران و تبریز، گروهی از دانشجویان کشته شدند. بسیاری از دانشجویان شهادت همزمانشان را به چشم خود دیدند. اعلام اسامی شهدای این وقایع و تحویل اجساد آنان به نمایندگان دانشجویان و یا خانواده‌هایشان، به یکی از خواست‌های دانشجویان بدل شد. اما سران حکومت، همواره مدعی شده‌اند که هیچ دانشجویی در جریان حوادث روزهای ۱۸ تا ۲۳ تیرماه کشته نشده است. هم آقای خاتمی به دانشجویان در این مورد «اطمینان» داد و هم گزارش اخیر شورای عالی امنیت ملی، با سکوت پیرامون این مساله، بر دروغ‌های گذشته صحنه گذاشت. این دروغ‌ها زمانی آشکار خواهد شد و نام و یاد دانشجویان آزاده‌ای که در راه دفاع از آزادی جان باختند، در کنار هزاران نام دیگر به ثبت خواهد رسید

و مبهم بود. گزارش شورای عالی امنیت ملی که روز شنبه منتشر شد نشان داد که به هیچ یک از این وعده‌ها عمل نشده است.

محافظه کاران از بیم خیزش دوباره دانشجویان دامنه سرکوب‌ها را گسترش می‌دهند



«خودسر» و ارتباط آن‌ها با نیروهای انتظامی را تکذیب کند. لطفیان در این جلسه خطاب به نمایندگان گفت طرفدار جامعه مدنی هستید حجاب را برای چه می‌خواهید؟ میلانی در مورد علت سکوت نمایندگان این استان در مجلس از آغاز وقایع تاکنون گفت: جو بستهای که در تبریز بوجود آمده به نحوی است که کسی جرأت اظهار نظر ندارد. گروه‌هایی که حوادث تبریز را آفریده بودند همان روز میلانی را تحت فشار قرار دادند که سخنان خود را پس بگیرد. روز بعد میلانی مجبور شد بخش‌هایی از سخنان خود را تکذیب کند. در روزنامه همشهری ۲۱ مرداد تحت عنوان «عضای این دفتر در میان دستگیر شدگان هستند. علی

اگرچه به احتمال مجازات تعدادی از افراد نیروهای انتظامی اشاره کرد اما به دفاع از تهاجم آنان علیه دانشجویان پرداخت و با بیان این که «اجتماع دانشجویان در شب حادثه با اجتماعات قبلی تفاوت داشت و شعارهای آنها افراد نیروی انتظامی را عصبانی کرد»، آشکارا از سرکوب دانشجویان حمایت کرد. وی در مورد همکاری

ماموران انتظامی با گروه‌های فشار گفت: نیروهای پلیس که با لباس شخصی در کنار نیروهای انتظامی دیده شدند افراد این نیرو بودند که بنا به تدبیر با لباس شخصی در کوچه‌ها و خیابانهای اطراف حضور داشتند. در این جلسه نمایندگان جناح راست تاکید می‌کردند که باید فعالیت دانشجویان را محدود کرد.

یکی از اعضای کمیته منتخب شورای دانشگاه که به تازگی برای پی‌گیری حادثه کوی دانشگاه تشکیل شده، در باره بازداشت‌شده‌ها گفت: ما با یک ارگان روبرو نیستیم و سازمان‌ها و نهادهای مستوعی در بازداشت‌ها دست داشته‌اند.

تکلی یکی از اعضای شورای مرکزی دفتر تحکیم وحدت دوشنبه ۱۱ مرداد به دادگاه احضار شد و پس از بازجویی به خاطر نقشی که در تظاهرات دانشجویی داشته است، بازداشت و به زندان اوین منتقل شد. او را چند روز بعد با سپردن وثیقه و پس از موقت آزاد کردند. پس از وی دو تن از دانشجویان دانشگاه صنعتی امیرکبیر به نام‌های محسن ظریفیان و ابوالفضل الفت بازداشت شدند. ابوالفضل پاسبانی یکی دیگر از دانشجویانی است که به دادگاه انقلاب احضار شده و هنوز بازنگشته است. پاسبانی از اعضای فعال انجمن اسلامی دانشکده اقتصاد دانشگاه تهران، روز شنبه ۱۶ مرداد به دادگاه رفت و از آنجا به زندان اوین منتقل شد. پیش از وی دو تن دیگر از اعضای انجمن اسلامی دانشگاه تهران به نام‌های ایزدی و اسدزاده را دستگیر کرده‌اند تاکنون خبری از آنان به نزدیکانشان داده نشده است. بنا به نوشته کیهان ارگان‌های انتظامی قصد دارند دامنه بازداشت‌ها را گسترش دهند.

تشکل‌هایی را که به سرکوب دانشجویان پرداختند. وجه مشترک این نمایندگان این بود که وابسته به جناح‌های حکومت بودند. آقای خاتمی با این رفتار خویش نشان داد که نمایندگان منتخب دانشجویان (شورای منتخب آنان) را به رسمیت نمی‌شناسد و تنها تشکل‌های وابسته به رژیم را به حضور می‌پذیرد. با این حال آقای خاتمی در این دیدار تلاش کرد خود را به دانشجویان و خواسته‌های آنان نزدیک کند و اعتماد ترک برداشته را بسند بزند. خاتمی خوشونت در محکوم کرد و گفت: «خوشونت در صده خشکاندن چشمه جوشان و پویای زندگی و در پی تحمیل کردن یک سلیقه و یک فضای مرگ‌آلود بر جامعه است و متأسفانه، زشت‌ترین و کینه‌توزانه‌ترین نوع خوشونت در کوی دانشگاه رخ داد و علیه دانشجویان به کار رفت.» خاتمی افزود با خوشونت طلبان برخورد خواهد شد و به‌زودی بیانیه‌ای هم منتشر می‌شود. وی در زمینه پی‌گیری روی‌دادهای دانشگاه ریسه‌یابی شده و بخشی از نیروهایی که رفتار خلاف داشتند و هم‌چنین برخی از نیروهای غیر نظامی حاضر در صحنه که منشا شروع حادثه بودند، مشخص شده‌اند. اشاره خاتمی به خوشونت طلبان دو پهلوی

طرح «اغتشاش ۲» اصلاح‌طلبان حکومتی و جناح مقابل یکدیگر را به ایجاد ناآرامی و توطئه متهم می‌کنند. آنان بر طرح جدید عنوان «اغتشاش ۲» گذاشتند. مرتضی نبوی از نظریه‌پردازان جناح راست و مدیر مسئول روزنامه رسالت می‌گوید طرح «اغتشاش ۲» را اصلاح‌طلبان تدارک می‌بینند. و از «نهضت آزادی»، «دفتر تحکیم وحدت» و روزنامه‌های دوم خرداد به عنوان دست‌های پیدا و پنهان این طرح یاد می‌کند. از نظر نبوی زمان آغاز «طرح اغتشاش ۲» اول مهرماه و نیروی آن جنبش دانشجویی، دانش‌آموزی و کارگری است. اصلاح‌طلبان می‌گویند طرح اغتشاش ۲ ادامه «پروژه محرم» و «پروژه صفر» و ... است و جناح راست می‌خواهد با انتصاب این طرح به اصلاح‌طلبان، سرکوب تازده‌ای را سازماندهی کند. این طرح از هم‌اکنون برای این به صفحات روزنامه‌ها راه یافته است و در مورد آن تبلیغ می‌شود تا زمینه سرکوب خشن اعتراضات دانشجویی را که انتظار می‌رود با آغاز مهرماه برپا شود، فراهم آورد. جامعه ایران با حساسیت و التهاب منتظر زمانی است که یک و نیم میلیون دانشجو دوباره گرد هم می‌آیند.

بیانیه دانشجویان دانشگاه تبریز

کانون مستقل دانشجویان دانشگاه تبریز در باره حوادث این دانشگاه بیانیه‌ای منتشر کرد و به بازداشت اعضای خود اعتراض کرد. در این بیانیه از جمله آمده است: «با کمال تأسف افکار عمومی مانند فجاج تهران، از آن چه در تبریز گذشت باخبر نشد... در این گونه مواقع معمولاً اشخاص و گروه‌هایی آماج حمله قرار می‌گیرند که مانند دیگران وابسته به یکی از قطب‌های قدرت و نفوذ در کشور نیستند.» این بیانیه می‌افزاید: «این چنین است وضعیت «کانون» در وقایع اخیر دانشگاه تبریز. متأسفانه کار به جایی کشیده که کسانی که ظاهراً از طرفداران جبهه دوم خرداد محسوب می‌شوند هم چشم بر حقایق بسته و ما را مقصر دانسته‌اند! و بعضی از گروه‌ها هم که متأسفانه از آن‌ها انتظاری بیش از این نمی‌رود و «نهضت آزادی» برای آن‌ها حکم «منشاء تمام بدی‌ها» را دارد، ما را وابسته به نهضت آزادی قلمداد کرده‌اند و باعث آشوب‌های دانشگاه و... و با کمال تأسف دوستان ما نیز در کانون به طرز غیرقانونی و مشوک‌کننده بازداشت شده و در حال حاضر آقایان علی مهزی، احمد یداللهی، علی بیگس و خلیل عزیززاده از اعضای این کانون در بازداشت به سر می‌برند و تأسف بیشتر از آن که به جز آقای علی مهزی که در هنگام حمله لباس شخصی‌های مسلح به دانشگاه دستگیر شده، سه نفر دیگر توسط افراد لباس شخصی (غیر از نیروی انتظامی) و بدون کارت شناسایی و حکم دستگیری، دستگیر شده‌اند و تنها یکی از آن‌ها یک بار توانسته است با خانواده خود تماس بگیرد. این کانون در پایان بیانیه خود، وفاداریش را به نظام جمهوری اسلامی اعلام کرده است. □

یک پیام آشکار
آقای خاتمی که عدم حضورش در جمع دانشجویان معترض در روزهای تظاهرات مورد اعتراض و انتقاد بسیاری قرار گرفته است بعدتر نیز درخواست شورای منتخب دانشجویان متحضر برای دیدار با وی را نپذیرفت، سرانجام روز پنجشنبه گذشته برای نخستین بار با دانشجویان دیدار کرد. اما ترکیب کسانی که به دیدار او رفتند، یک پیام آشکار به همراه داشت. خاتمی نمایندگان اعضای «دفتر تحکیم وحدت»، «سپنج دانشجویی» و «جامعه اسلامی دانشجویان» را یکجا به حضور پذیرفت. یعنی هم نمایندگان دانشجویانی را که در اعتراض شرکت داشتند و هم نمایندگان

شکل جلسه غیر علنی مجلس هفته گذشته برای بررسی رویدادهای دانشگاه، مجلس دو جلسه غیرعلنی و غیررسمی تشکیل داد. در جلسه نخست سرتیب لطفیان علیرغم دعوت نمایندگان از حضور در مجلس و پاسخ به پرسش‌های نمایندگان امتناع کرد. در این جلسات که وزرای فرهنگ و آموزش عالی، اطلاعات و امنیت، درمان و آموزش پزشکی، وزارت کشور و شرکت داشتند، معین وزیر فرهنگ و آموزش عالی با انتقاد از کسانی که آشکارا از خوشونت حمایت می‌کنند، گفت: «دانشجویان قربانی مسائل جناحی شدند»، سرتیب لطفیان

ادامه از صفحه اول
اعتراقاتی می‌کنند که مرتکب نشده‌اند. طبق اظهارات رهبر پور رئیس دادگاههای انقلاب، از روز ۲۳ تیرماه تاکنون ۱۵۰۰ تن از دانشجویان دستگیر و مورد بازخواست قرار گرفته‌اند. از اطلاعیه‌های سازمان‌های دانشجویی چنین بر می‌آید که عده‌ای از دستگیر شدگان در مرکزی غیر از زندان‌های رسمی سپاه و دادگاه‌های انقلاب نگهداری می‌شوند و از سرنوشت آنان حتی نهادهای وابسته به دفتر رئیس جمهوری نیز بی‌اطلاع هستند. همه این وحشی‌گری‌های عمال استبداد علیه دانشجویان در حالی صورت می‌گیرد که هنوز در مجلس بررسی رویدادهای کوی دانشگاه تهران ادامه دارد و تاکنون حتی نام یک نفر از کسانی که در تهران به کوی دانشگاه پورش بردند و در تبریز دانشجویان را به رگبار بستند، اعلام نشده است.

کشتار خونین در تبریز
در دانشگاه تبریز و خوابگاه ولی‌عصر ماموران وزارت اطلاعات و انصار حزب‌الله با مسلسل و کلت کمری به دانشجویان حمله کردند. کشتار خونین تبریز هم‌زمان با حوادث تهران روی داد اما مهاجمان با هماهنگی، چنان جو رعب و خشونت در شهر ایجاد کردند که حتی نمایندگان مجلس قادر به بازگویی آن نبودند. در جلسه غیرعلنی و غیررسمی مجلس که روزهای چهارشنبه و پنجشنبه ۲۱ و ۲۲ مرداد برای رسیدگی به حوادث اخیر تشکیل شد، نمایندگان تبریز تأیید کردند که مهاجمان وابسته به وزارت اطلاعات و نیروهای انتظامی بودند. این نمایندگان کتباً از رئیس جمهور خواستند حیاتی را برای بررسی، شناسایی و معرفی مسببین کشتار دانشجویان به تبریز بفرستد. محمدرضا میلانی یکی از نمایندگان تبریز در مورد وقایع این شهر گفت: پس از ترور جواد فرهنگی برادر فرمانده سپنج منطقه، جوی ایجاد شده که منابع رسیدگی به مسئله حمله به دانشگاه تبریز است. وی افزود: در تبریز به وسیله اسلحه گرم مستقیماً به دانشجویان تیراندازی شد و عده‌ای به دفتر مرکزی دانشگاه یعنی محل استقرار رئیس و معاون دانشگاه حمله و آنها را به شدت مضروب کردند. وی گفت: حدود ۱۸۰ تن



فیلم «دو زن» ساخته تهمینه میلانی، به یکی از فیلم‌های مورد بحث تبدیل شد و مورد استقبال تماشاگران واقع شد. این فیلم در فستیوال‌های خارجی نیز به موفقیت‌هایی دست یافت. نیکی کریمی بازیگر نقش اول این فیلم در چهل و پنجمین جشنواره فیلم «تاتور مینا» جایزه بهترین بازیگر زن جشنواره را به خود اختصاص داد. عکس صحنه‌ای از فیلم دو زن با شرکت نیکی کریمی (سمت چپ) و مریلا زارعی را نشان می‌دهد.

هلموت هوفر بازرگان آلمانی دوباره زندانی شد.

● **جمهوری اسلامی می‌خواهد هوفر را با کابزم دارایی مبادله کند.**

هلموت هوفر بازرگان آلمانی تاکنون دو بار تا پای چوبه اعدام پیش رفته و در آخرین لحظات وقتی تیر تهدید جمهوری اسلامی به سگ خورد، دیوان عالی کشور حکم اعدام را به دلایل تکمیل نبودن پرونده به تعویق انداخت. جمهوری اسلامی می‌خواهد «هوفر» را با کابزم دارایی که به عنوان متهم به قتل رهبران حزب دمکرات کردستان ایران در برلین زندانی است، مبادله کند اما دولت آلمان تاکنون به دلایل سیاسی حاضر نشده به گروشی جمهوری اسلامی و مبادله کابزم دارایی با هوفر تن بدهد.

هلموت هوفر بهمن ماه سال گذشته به دنبال سفر فرستاده ویژه صدراعظم آلمان به تهران و دیدار وی با خاتمی و خانم‌های با قید ضمانت و پرداخت وثیقه از زندان آزاد شد و چنین به نظر می‌آید که گروه خانم‌های و یزدی پذیرفته‌اند گروشی هوفر برای آزادی دارایی بی‌نتیجه است. اما دستگیری یک ایرانی دیگر در برلین به اتهام جاسوسی برای جمهوری اسلامی بار دیگر پای هوفر را به میان کشید و در تهران نیز دادگستری دستور داد هوفر را دستگیر و زندانی بکنند. هوفر ابتدا به اتهام ارتباط با یک دختر دانشجوی ۲۷ ساله مسلمان ایرانی دستگیر شده بود، اکنون اتهام ارتباط با «عوامل مشکوک» نیز بر آن افزوده شده است.

روز چهارشنبه ۲۰ مرداد، دادگاه رسیدگی به اتهامات وی در تهران برگزار شد اما همانطور که انتظار می‌رفت صدور حکم به جلسات آتی موکول شد. جلسه دادگاه روز چهارشنبه غیرعلنی و بدون حضور خبرنگاران برگزار شد. در سرنوشت هوفر درگیری جریان راست با سیاست خارجی خاتمی نیز بی‌تاثیر نیست. برای آزادی هوفر چندین گره باید گشوده شود.

حمله به جلسه سخنرانی فدائیان خلق در آمریکا

طسرفداران مهدی سامع در آمریکا، همزمان با برگزاری این جلسه اعلامیه‌ای را پخش کردند و در آن مدعی شدند فدائیان خلق ایران (اکثریت) از سرکوب دانشجویان در ایران حمایت کرده‌اند! آن‌ها در اعلامیه سراسر دروغ خود نوشتند که یکی از سخنرانی‌های اصلی دانشجویان در ایران «آزادی اندیشه، همیشه، همیشه!» است. یعنی درست خلاف اقداماتی که مجاهدین و مهدی سامع به نام دفاع از دانشجویان به آن دست می‌زنند.

حملات اوباشگرانه مجاهدین به سخنرانی‌ها در خارج از کشور که متأسفانه سال‌هاست ادامه دارد، در ردیف حملات اوباش حزب‌اللهی است که در ایران سخنرانی‌ها را به هم می‌ریزند. این حملات از نظر هر انسان ایرانی محکوم است و پیوسته دروغ‌های سران مجاهدین در مورد دموکراسی و آزادی را نشان می‌دهد. آنان هنوز به قدرت نرسیده با مردم همان می‌کنند که انصار حزب‌الله می‌کنند.

احمد منتظری: نقش سعید اسلامی در کشتار زندانیان سیاسی باید روشن شود

۶۸ صورت گرفت و مستند شدن آن به مساله مهدی هاشمی خیلی عجیب است. احمد منتظری با اشاره به قتل عام زندانیان سیاسی پیرامون مخالفت آقای منتظری با این جنایت می‌نویسد: «هیچ‌گاه به جرم افراد از چه سنگین هم باشد، نمی‌توان دیگران را مجازات کرد... عده‌ای که جرم‌های کوچکی داشتند که در دادگاه محکوم به اعدام نشدند و در حال گذراندن دوران محکومیت بودند با چه ملاکی باید دوباره مجازات بشوند؟ اگر چنانچه به شخص شراپخواری به جای ۸۰ تا ۸۱ تازیانه زده شود، ظلم نیست؟ افرادی که به هر دلیل به زندان محکوم شده بودند و بسیاری چند گاهی مرخصی رفته و به زندان برگشته بودند و قرار بود مدتی دیگر آزاد شوند، اگر به جرم جنایات دیگران اعدام شوند، ظلم نیست؟ و آیا در این صورت خوششان به ناحق ریخته شده است؟»

هدف از تغییر نام نشریه خود را «تناسب با مرحله حاضر جامعه ایران» دانست. در سرمقاله اولین شماره، سیاست چشم‌انداز ایران «ایجاد افق گفت و گو در جامعه ایران» اعلام شده است.

گروهی از هواداران سازمان مجاهدین و گروه مهدی سامع، با حمله به سخنرانی رفیق عفت ماهیاز در شهر دالاس آمریکا، این سخنرانی را که زیر عنوان «زنان ایران، از تسخیر ورزشگاه آزادی تا امروز» صورت می‌گرفت، برهم زدند. جلسه سخنرانی فوق توسط فدائیان خلق ایران (اکثریت) در منطقه جنوب آمریکا دعوت شده بود.

هواداران مجاهدین در چندین نوبت کوشیدند که مانع سخنرانی رفیق ماهیاز شوند. مسئول برگزاری جلسه از حمله کنندگان خواست به جای برهم زدن سخنرانی، خود نیز در پشت تریبون قرار بگیرند و نظرات خود را به اطلاع حاضران برسانند. هواداران مجاهدین خواهان آن شدند که نخست آنان سخن بگویند. مسئولین جلسه این خواست را نیز پذیرفتند و چند نفر از آنان هر کدام به مدت پنج دقیقه سخنرانی کردند، اما وقتی نوبت به سخنرانی عفت ماهیاز رسید، مجدداً اغتشاش و آشوب ایجاد کردند و سرانجام نیز جلسه سخنرانی را برهم زدند.

ادامه از صفحه اول حضرت امام در مورد مهدی هاشمی بر سر نحوه رسیدگی به پرونده او بوده است نه اصل رسیدگی به آن. در نامه مورخ ۶۵/۷/۱۷ آیت‌الله منتظری به مرحوم امام چنین آمده است: اتهام قتل احتیاج به شاک دارد و مرجع رسیدگی هم دادگستری است و اطلاعات حق دخالت ندارد. باید شاک‌ها شکایت کنند و دادگستری هم اقدام کند. احمد منتظری در این نامه فاش ساخته است اختلاف‌نظری که منجر به برکناری آقای منتظری از قائم‌مقامی رهبری گردید، خلاف آن چه که مطبوعات نوشتند، بر سر مهدی هاشمی نبود و در اعتراض به قتل‌عام‌های سال ۶۷ صورت گرفت. در این نامه آمده است: سید مهدی هاشمی هر چه بود در تاریخ ۶/۷/۶۶ اعدام شد و برکناری آیت‌الله منتظری از قائم‌مقامی رهبری در فروردین

«راه مجاهد»، «چشم‌انداز ایران» شد

داد. میشی در گفتگویی که در نخستین شماره «چشم‌انداز ایران» به چاپ رسیده است،

لایحه «جرم سیاسی»، تلاشی بی‌فرجام برای تشدید اختناق و سرکوب

اعلامیه، بیانیه، انجام مصاحبه و اظهار نظر عناصر و جریان‌های سیاسی غیرحکومتی و نیز نیروهای اصلاح طلب «تلاش برای ایجاد و تشدید اختلاف بین مردم» و یا به عنوان «نشر اکاذیب، شایعه پراکنی و تشویش اذهان عمومی» تلقی گردد. بدین ترتیب هر نوع فعالیت سیاسی می‌تواند مشمول یکی از موادی که در بند ۲ لایحه جرم سیاسی آمده است، باشد. اگر این لایحه تصویب و به اجرا گذاشته شود، تنها فعالیت سیاسی حکومتیان و آن هم جناح حاکم مجاز خواهد بود و فعالیت دیگران جرم سیاسی قلمداد خواهد گردید.

این لایحه می‌تواند انتقادات، اظهار نظرها و شایعه پراکنی‌های مردم در صف خرید، در اتوبوس و تاکسی و در مجامع عمومی را نیز شامل شود چرا که سخنان مردم نه به نفع حکومتگران بلکه «علیه منافع و مصالح جمهوری اسلامی» است. وضع در مورد نیروهای سیاسی مخالف، بدون این لایحه نیز همان است که این لایحه قصد ایجاد و تشویش آن

سیاسی مستقل و حاکمیت نظام جمهوری اسلامی ایران و یا علیه حقوق سیاسی و اجتماعی شهروند انجام گیرد». در ماده ۲ این لایحه، برخی از مصادیق جرم سیاسی شمرده شده است: «ارتکاب اعمالی که به نقض استقلال کشور منجر شود از قبیل تلاش برای ایجاد و تشدید اختلاف بین مردم، افشاء و انتشار اطلاعات، اسناد و تصمیمات طبقه بندی شده مربوط به سیاست‌های داخلی و خارجی کشور، نشر اکاذیب، شایعه پراکنی و تشویش اذهان عمومی از طریق نشر اعلامیه، بیانیه و خبرنامه و هر نوع ارتباط، مبادله اطلاعات، انجام مصاحبه، تباری با سفارت‌خانه‌ها، نمایندگی‌ها، ارگان‌های دولتی، احزاب، رسانه‌های گروهی کشورهای خارجی در هر سطح و به هر صورت که به آزادی، استقلال، وحدت ملی، منافع و مصالح جمهوری اسلامی ایران مضر باشد». در صورتی که این لایحه در مجلس شورا به تصویب برسد، با مصادیقی که برای جرم سیاسی شمرده شده است، انتشار

نظارت استصوابی شورای نگهبان همه جانبه و بر تمامی مراحل انتخابات است

چیزی به عنوان توافق مطرح نشود. محافظه کاران غیبت ده‌ها نماینده اصلاح طلب را موقعیت مناسبی یافتند تا غیرمعمول توافقی نظارت استصوابی شورای نگهبان را چنان سفت و سخت کنند که دیگر جای هیچ‌کس و دیگری باقی نماند.

جای نگرانی نیست! در حالی که محافظه کاران با تصویب این ماده، موقعیت خود برای انتخابات آتی را از هر جهت تحکیم بخشیده و اقدامات ضدهموکراتیک خود را صورتی کاملاً قانونی داده‌اند، هنوز بسیاری از محافظه کاران به خوش‌خیالی‌های خود ادامه می‌دهند. به نوشته روزنامه همشهری واکنش‌های اولیه نمایندگان اصلاح طلب در برابر تصویب ماده سه لایحه اصلاح قانون انتخابات این بوده است که: جای نگرانی نیست! ظاهراً دلیل این آرامش خاطر، ماده دیگری است که یک هفته پیش از آن مجلس شورای اسلامی در مورد نحوه رد صلاحیت‌ها از سوی شورای نگهبان، تصویب کرده است و می‌تواند نظارت استصوابی را «تعديل» کند.

رد صلاحیت باید با مدرک باشد یک هفته پیش از تصویب دوباره نظارت استصوابی، مجلس ماده دیگری را به تصویب رسانده بود که مطابق آن رد صلاحیت داوطلبان انتخابات مجلس بدون ارائه مدارک مکتوب، غیرقانونی خواهد بود. در ماده واحده مجلس آمده است: مراجع رسیدگی کننده به شکایات داوطلبان رد صلاحیت شده مکلف هستند به شکایت این

قوه قضاییه بعد از گذشت بیست سال از حیات حکومت اسلامی و پس از اعدام هزاران نفر از مخالفین سیاسی محکوم کردن ده‌ها هزار انسان به عنوان مجرمین سیاسی، بفکر تعریف «جرم سیاسی» افتاد و لایحه‌ای را در ۲۵ ماده تدوین کرد و به هیات دولت ارائه داد. اصل ۱۶۸ قانون اساسی تصریح کرده است جرم سیاسی می‌بایست تعریف شود و «مستهمین سیاسی» در دادگاه‌های صالحه با شرکت هیات منصفه محاکمه شوند. قوه قضاییه توضیح نداده است که چرا تاکنون این اصل قانون اساسی به مدت بیست سال معطل مانده است.

اکنون که قوه قضاییه در صدد برآمده است مصادیق جرم سیاسی و نحوه رسیدگی به آن‌ها را تعیین نماید، لایحه‌ای را تدوین کرده است که اسناد و حقوق مغایر با حقوق بشر و اصول اولیه هر شهروند ایرانی و حتی مغایر با بخشی از مواد مندرج در قانون اساسی حکومت اسلامی است. در ماده یک این لایحه آمده است: «جرم سیاسی عبارت است از اقدام مجرمانه‌ای که بدون اعمال خستونت، توسط اشخاص حقیقی یا انگیزه سیاسی و بوسیله گروه‌های سیاسی قانونی، علیه نظام

غیبت ۹۰ نماینده به نوشته روزنامه‌های تهران، به هنگام بررسی لایحه اصلاح قانون مطبوعات، حدود ۹۰ نماینده مجلس غیبت داشتند و برای استثنای کسوف به شهرستان‌های استان مرکزی، لرستان، اصفهان و کرمان سفر کرده بودند!

برخی روزنامه‌های تهران این غیبت بی‌سابقه به هنگام تصمیم‌گیری پیرامون یکی از مهمترین موارد مورد اختلاف دو جناح را نوعی «اعتراض منفی» ارزیابی کردند، اما گزارش‌های دیگر حاکی از آن است که اکنون مدتی است سرنوشت تصامیم مهم در خارج از مجلس و رایزنی‌ها و توافقات پنهانی تعیین می‌شود و از همین رو نمایندگان احساس می‌کنند بود و یسا نیبوند انسان، در تصمیم‌گیری‌ها تاثیر چندانی نخواهد داشت.

برای توافقی پیرامون انتخابات مجلس نیز پیش از تصمیم‌گیری در صحن مجلس، کمیته سه‌جانبه‌ای از نمایندگان دولت، مجلس و شورای نگهبان تشکیل شده بود. این کمیته به پیشنهاد مجید انصاری رهبر فراکسیون طرفدار دولت در مجلس، تشکیل شد. به نوشته روزنامه همشهری، اصلاح طلبان پیش از رای‌گیری علنی در مجلس، نظارت استصوابی شورای نگهبان را پذیرفته بودند. این روزنامه نوشت: کمیته سه‌جانبه توافق کرده بود ماده سه به صورت زیر به تصویب برسد: «نظارت شورای نگهبان استصوابی و بر اساس این قانون خواهد بود» اما صبح روز رای‌گیری یکی از اعضای کمیته خواسته است نکنند.

ادامه از صفحه اول با ۱۱۶ رای موافق در برابر ۶۰ رای مخالف و ۱۴ رای ممتنع به تصویب رسید. مطابق مواد دیگری که در مجلس به تصویب رسید، انتخابات به صورت مستقیم و عمومی و با رای مخفی انجام خواهد شد و انتخاب نماینده در مرحله اول منوط به کسب اکثریت حداقل یک سوم آراء خواهد بود. در مرحله دوم و همچنین انتخابات میان دوره‌ای کسب اکثریت نسبی برای ورود به مجلس کافی خواهد بود و در شرایطی که دو یا چند کاندید دارای آراء مساوی باشند، بین آن‌ها قرعه‌کشی خواهد شد. پیرامون نظارت استصوابی شورای نگهبان در چند ماهه گذشته بحث‌ها و برخوردهای تندی در سطح جامعه جریان داشت و اصلاح طلبان با نظارت استصوابی شورای نگهبان به مخالفت برخاسته بودند. دانشجویان با برگزاری چندین میتینگ و تظاهرات این مخالفت را در تندترین شکل ابراز کردند. مخالفت‌های اصلاح طلبان بعد از حمایت صریح خانم‌های از نظارت استصوابی شورای نگهبان تا حدود زیادی کاهش یافت و آنان در سخنرانی‌های متعدد تصریح کردند هدفشان از مخالفت با این نظارت به هیچ وجه باز گذاشتن راه برای ورود افراد مخالف نظام به مجلس نیست، اما با این حال این تاکیدیها مانع از آن نشد که محافظه کاران با اتکا به اکثریت خود در مجلس و سستی اصلاح طلبان در ایستادگی برابر آنان، خواست‌های خود را قانونی نکنند.

کمک‌های مالی

احمد از آمریکا ۱۰۰ دلار کمک به خانواده شهید فرامرز دادور ۱۲۵ دلار کمک به خانواده شهید رضان و نکور کانداز ۱۵۰ دلار کمک به نشریه «کار»

لطف‌الله میشی نخستین شماره «چشم‌انداز ایران» را منتشر کرد. این ماهنامه سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی جانشین «راه مجاهد» شده است. «راه مجاهد» در سال ۱۳۷۲ به

تعطیل سلام ضربه‌ای بر جنبش اصلاح طلبی

جناب حاکم پس از چندین تلاش ناموفق، سرانجام به اتهام افشاء نامه یک جنایتکار (سعید اسلامی)، روزنامه سلام را تعطیل کرد. روزنامه سلام در بین روزنامه‌های طرفدار جنبش دوم خرداد جایگاه ویژه داشت. سلام اولین روزنامه‌ای بود که توسط نیروهای اصلاح طلب حکومت انتشار یافت و از آزادی و آزاد اندیشی سخن بمان آورد و در اوج تسلط نیروهای ارتجاعی بر کشور، با انحصار طلبی و تحجر به مبارزه برخاست و گوشه‌هایی از نظرات و انتقادات مردم در عرصه‌های مختلف را بازتاب داد. قبل از انتخابات ریاست جمهوری خرداد سال ۷۶، سلام تنها روزنامه با سیمای متفاوت با سایر روزنامه‌های حکومتی بود که برخی مشکلات متعدد اجتماعی را طرح نمود و سیاست‌های اقتصادی دولت رفسنجانی را مورد انتقاد قرار داد.

روزنامه سلام زمانی شروع به انتشار کرد که مجمع روحانیون مبارز به خاطر فشارهای جناب حاکم و ائتلاف رفسنجانی و خامنه‌ای فعالیت‌های خود را متوقف کرده بود و نیروهای وابسته به «خط امام» در پراکندگی و ناامیدی به سر می‌بردند. این روزنامه توانست حیات چنانچه چپ حکومت را تداوم دهد و در تحولات فکری و سیاسی آن نقش مهمی ایفا کند. روزنامه سلام نقش مهمی در خلق رویداد تاریخی دوم خرداد ۷۶ داشت.

بعد از انتخابات ریاست جمهوری، روزنامه‌های متعددی با الگو گرفتن از سلام منتشر شدند و از اصلاحات سیاسی دفاع کردند. با وجود اینکه برخی روزنامه‌های جدید در دفاع از فرم‌های سیاسی پیشروتر و قاطع‌تر عمل کردند، ولی روزنامه سلام هم چنان موقعیت ویژه خود در میان روزنامه‌های اصلاح طلب را حفظ کرد. این موقعیت ویژه ناشی از نقش و نفوذ صاحب‌امتیاز آن حجت‌الاسلام موسوی خویینی‌ها در میان نیروهای اصلاح طلب و نزدیکی آن به مجمع روحانیون مبارز بود. این روزنامه عملاً به عنوان ارگان غیر رسمی این مجمع فعالیت می‌کرد. با توجه به همین نقش ویژه بود که روزنامه سلام برای اولین بار نقش سرکردگان وزارت اطلاعات در قتل‌های فجیع روشنفکران و آزادیخواهان کشور را افشا و پیگیر آن را تعقیب نمود. این روزنامه بود که برای نخستین بار از نقش علی فلاحیان در این قتل‌ها سخن به میان آورد و تلاش نمود نقش او را در این جنایات آشکار سازد. آخرین اقدام روزنامه سلام انتشار نامه سعید اسلامی در رابطه با اصلاح قانون مطبوعات بود که خشم نیروهای ارتجاعی را برانگیخت.

موسوی خویینی‌ها، بعد از تعطیل سلام و قبل از دادگاه خود گفت انتظار نداشت که روزنامه سلام را تعطیل کنند، او متکی به «حاشیه امنیت» بود که وجود او در راس این روزنامه و حمایت مجمع روحانیون مبارز از آن ایجاد می‌کرد، اما تعطیل سلام نشان داد که در ایران هیچ «حاشیه امنیت» حتی برای کسی مثل موسوی خویینی‌ها وجود ندارد. جناب محافظه کار برای مقابله با مطبوعات اصلاح طلب، قوی‌ترین حلقه را انتخاب کرد تا در پیشروی‌های بعدی با در دستر کمتی مواجه شود.

به دلیل همین تکرر ویژه سلام بود که تعطیل آن بهانه بزرگترین اعتراض در طول بیست سال حکومت جمهوری اسلامی در ایران شد. دانشجویان و جوانان ایران برای دفاع از سلام، بسیار شجاعانه عمل نمودند و نشان دادند که تا چه حد در مبارزه برای آزادی مطبوعات پیگیر و مصمم هستند. به دلیل اشتباه هولناک سران اصلاح طلبان، اعتراضی که می‌توانست به رفع توقیف روزنامه سلام و بسیار فراتر از آن نیز بیانجامد، متحقق نشد. اما آزادی این روزنامه از توقیف ارتجاع، همچنان به عنوان یکی از خواست‌های آزادیخواهان ایران باقی خواهد ماند.

یک ماه پس از ۱۸ تیر

دامه از صفحه اول را هم افزود و آن دفاع پیگیر و بی‌قید و شرط از آقای خامنه‌ای بود که بارها و بارها با صدای بلند و رسا از سوی او اعلام شد و آقای خاتمی در هر فرصتی تصریح کرد که در جمهوری اسلامی ایران، محور ولی فقیه است و همه چیز بر آن پایه می‌چرخد. این سخنان، البته بدون بزرگوک نماد و با پاسخ گرم و متقابل آقای خامنه‌ای که تازه کار سرکوب دانشجویان را به پایان برده بود، همراه شد. عقب‌نشینی‌های بدون مقاومت اصلاح طلبان حکومت که بدون کسب هیچ امتیاز قابل توجهی از سوی آنان صورت می‌گیرد، این پرسش را پیش آورده است که آنجا چرا سنگرهایی را که با خون دل و مقاومت و ایستادگی‌های بسیار به دست آمده است، به این راحتی و آسانی می‌توانند از دست بدهند و این پرسش تا کجا ادامه خواهد داشت؟

اخبار پراکنده‌ای که از پشت پرده می‌رسد، حکایت از آن دارد که گفتگوها، توافقات و رایزنی‌هایی که به اطلاع مردم نمی‌رسد، در بسیاری از اتفاقات اخیر و از جمله دو تصمیم مهم مجلس پیرامون قانون انتخابات و مطبوعات و همچنین پرونده قتل‌ها - و البته سرکوب

دانشجویان - نقش داشته است. غیبت سوال برانگیز بیش از ۸۰ نماینده مجلس در جریان رای‌گیری پیرامون نظارت استصوابی که در چارچوب همین مسایل پیش‌تر از بابی می‌شود، بی‌پاسخ مانده است و برخی از نمایندگان اصلاح طلب تنها به این پاسخ بسنده کرده‌اند که «جای نگرانی نیست!»

بسیاری از شواهد حاکی از آن است که وقایع ۱۸ تا ۲۳ تیرماه گذشته، چرخشی را در مناسبات دو جناح پدید آورده است. سران عمده اصلاح طلب در یافته‌اند که پاسخگوی خواست‌های توده مردم و جوانان نمی‌توانند باشند و نمی‌توانند نیروی آن‌ها را در همان محدوده‌هایی به کار گیرند، که خود می‌خواهند. تئوری «چانه‌زنی در بالا و فشار از پایین» که سیاست عمده اصلاح طلبان در مقابله با حریف بود، دچار مشکل عمده‌ای شده است. «فشار از پایین» قابل کنترل نیست! هاشمی رفسنجانی که بعد از سرکوب دانشجویان دوباره فعالانه به سخن آمده است و نقش مهمی در کشاندن تصمیم‌گیری‌ها به پشت درهای بسته دارد، با صدای بلند به واضعان این تئوری گفته است که این «بساط» را جمع کنند و به حل مسایل در

تنش میان جمهوری اسلامی و ترکیه با امضای قرارداد امنیتی فروکش کرد

تنش میان جمهوری اسلامی و ترکیه که با تجاوز نیروی‌های هوایی و زمینی ارتش ترکیه به خاک ایران اوج گرفته بود، هفته گذشته به امضای قرارداد مرزی امنیتی میان دو کشور فروکش کرد و نمایندگان طرفین در پایان دیدار سه روزه خود، گفتگوها را سودمند و صمیمی خواندند.

کمیسیون امنیتی و مرزی ایران و ترکیه به مدت سه روز از ۱۸ تا ۲۱ مرداد در آنکارا برگزار شد. عمده‌ترین موضوع نشست هیات ایرانی و ترک، تجاوز نظامی ترکیه به خاک ایران و فعالیت «حزب کارگران انقلابی کردستان» است و دستگیری اوجالان رهبر این حزب نیز از وحشت نظامیان ترکیه از مسئله کرد کم نکرده است. تاکتیک جدید «پ.کا.کا» که می‌گوید قصد دارد سلاح‌ها را زمین بگذارد و فعالیت سیاسی کند بر دشواری مشکلات نظامیان و سیاست‌مدان ترکیه افزوده است. ترک‌ها می‌گویند پ.کا.کا در خاک ایران پایگاه دارد و از آنجا حملات خود را سازمان‌دهی می‌دهند. تجاوز هوایی و زمینی ترکیه در روزهای ۲۷ و ۳۰ تیر ماه به

خواستار پرداخت غرامت به آسیب‌دیدگان حملات ترکیه به ایران و پذیرش مسئولیت این حملات بود. ترک‌ها با وعده بررسی درخواست جمهوری اسلامی عملاً از پذیرش مسئولیت تجاوز نظامی به ایران سر باز زدند و این قسمت گفتگو در بیانیه پایانی مسکوت گذاشته شد.

نگرانی مقامات ترکیه فعالیت «پ.کا.کا» است. علی‌رغم ضربات سنگین نظامی ارتش ترکیه علیه حزب کارگران انقلابی کردستان، این حزب همچنان فعال است و دستگیری اوجالان رهبر این حزب نیز از وحشت نظامیان ترکیه از مسئله کرد کم نکرده است. تاکتیک جدید «پ.کا.کا» که می‌گوید قصد دارد سلاح‌ها را زمین بگذارد و فعالیت سیاسی کند بر دشواری مشکلات نظامیان و سیاست‌مدان ترکیه افزوده است. ترک‌ها می‌گویند پ.کا.کا در خاک ایران پایگاه دارد و از آنجا حملات خود را سازمان‌دهی می‌دهند. تجاوز هوایی و زمینی ترکیه در روزهای ۲۷ و ۳۰ تیر ماه به

تشکیل کمیته پشتیبانی از جنبش دموکراتیک مردم ایران در برلین

گروهی از فعالین سیاسی در شهر برلین آلمان، کمیته پشتیبانی از جنبش دموکراتیک مردم ایران، تشکیل دادند. هدف این کمیته «اقدام مشترک به منظور پشتیبانی از جنبش دموکراتیک مردم ایران و در شرایط کنونی پشتیبانی از خواسته‌های بحق جنبش دانشجویی ایران» اعلام شده است. این کمیته در نخستین نشست خود، اقدامات فوری زیر الف - برگزاری تظاهرات اعتراضی پی در پی در شهر برلین و نیز سازماندهی تظاهرات گسترده سراسری در این شهر. ب - برگزاری نشست‌های مشترک با شخصیت‌های حقوقی،

سیاسی، فرهنگی و... آلمان به منظور پیشبرد هدف‌های این کمیته. پ - فراخواندن همه ایرانیان در دیگر شهرها و کشورها به تشکیل کمیته‌های مشابه. این کمیته «خواستارها و شعارهای خود» را همان خواسته‌های مطروحه در جنبش دانشجویی و دمکراتیک ایران اعلام کرده و مطالبات زیر را مورد تأکید قرار داده است: ۱. آزادی کلیه زندانیان سیاسی و تمامی دستگیرشدگان حوادث اخیر، ۲. برکناری و محاکمه مسئولان حمله به خوابگاه دانشجویان و از آن جمله هدایت لطفیان فرمانده نیروهای



در همان ساعاتی که آقای خاتمی و قریب به ۹۰ نماینده مجلس برای دیدن کسوف چشم به آسمان دوخته بودند، مجلس شورای اسلامی لایحه اصلاح قانون انتخابات را به تصویب رساند و نظارت استصوابی شورای نگهبان بر تمامی مراحل انتخابات را تثبیت کرد!

روزنامه سلام به مدت ۵ سال تعطیل شد

نامه، اگر چنانچه کسی علیه انقلاب مشغول توطئه بوده و مکتوباتی هم داشته باشد، آیا صرف طبقه‌بندی در بخش محرمانه یک تشکیلات می‌تواند مانع روشنگری و هشدار به جامعه و مسئولین و جلوگیری از پیامدهای توطئه باشد؟

جبهه مشارکت اسلامی که حزب نزدیک به آقای خاتمی رئیس‌جمهور است نیز با انتشار بیانیه‌ای تعطیل روزنامه سلام را محکوم کرد و آن را برخورد مسخرانه یک تشکیلات می‌تواند مانع روشنگری و هشدار به جامعه و مسئولین و جلوگیری از پیامدهای توطئه باشد؟

جبهه مشارکت اسلامی که حزب نزدیک به آقای خاتمی رئیس‌جمهور است نیز با انتشار بیانیه‌ای تعطیل روزنامه سلام را محکوم کرد و آن را برخورد مسخرانه یک تشکیلات می‌تواند مانع روشنگری و هشدار به جامعه و مسئولین و جلوگیری از پیامدهای توطئه باشد؟

ادامه از صفحه اول وابسته به جناح اصلاح طلب محدود ماند و هیچ اعتراضی دیگری در این مورد صورت نگرفت.

باینه روحانیون مبارز مجمع روحانیون مبارز که روزنامه سلام ارگان غیررسمی آن به شمار می‌آمد، با انتشار بیانیه‌ای تعطیل روزنامه سلام را محکوم کرد. در این بیانیه از جمله آمده است: بالاخره دادگاه ویژه روحانیت برخلاف فلسفه روحانیت اصیل در مقابل فروش و وابسته به رژیم طاغوت بود، در محاکمه‌ای تاسف بار یکی از چهره‌های شاخص و اصیل روحانیت انقلابی شیعه را به پای میز محاکمه کشاند. اگر اصحاب خاص امام خمینی را بر شمریم، بی‌گمان آیت‌الله موسوی خویینی‌ها در ردیف ده نفر اول قرار خواهد داشت.

در ادامه این اطلاعیه آمده است: اینک که دستگاه قضایی کشور پس از چند ماه سکوت و انتظار پرده از اهداف شیطانی سعید امامی و توطئه‌های شوم او برداشته است، محاکمه آقای موسوی خویینی‌ها به خاطر افشای نیات پلید وی چه توجیهی دارد؟ مگر مضمون این نامه به اصطلاح محرمانه چه بود؟ آیا انتشار نامه سعید امامی معدوم، و آگاه کردن مردم از ترسحات فکری کسی که در صدد ضربه زدن به نظام اسلامی بوده است، خیانت به مردم و اضرار به غیر است؟ بر فرض محرمانه بودن

اکنون هم اعتمادهای مردم و آزادیخواهان واقعی را تا حد بسیاری از دست داده‌اند و هم در درون حکومت مجبور به عقب‌نشینی‌های شتاب‌زده شده‌اند. این وضعیت آنان را در موقعیت بسیار ضعیفی قرار داده است، راه پایان دادن به این ضعف و بازگشت به اقتداری که این نیرو دو سال پیش با آن قدرت اجرایی را در دست گرفت، نه فرو رفتن بیشتر در دلان‌ها و دهل‌های تو در تویی است که محافظه کاران بر سر راه آنان تعبیه کرده‌اند، بلکه پای گذاشتن به تظاهرات اشتعالی صورت می‌گیرد، که جامعه ایران آمادگی خود را برای مبارزه با ولایت فقیه و دشمنان آزادی نشان داده است. پرهیز دادن جامعه و جوانان ایرانی از این رویارویی کاری بی‌پایه است. جنبش اصلاح طلبانه و آزادیخواهان در ایران سرانجام روزی بطور آشکار در برابر «عمود خیمه» استبداد صف خواهد کشید و با هیچ ترفندی نمی‌توان از این رویارویی جلوگیری کرد. سران اصلاح طلب در نخستین نبرد بین جنبش آزادیخواهی ایران با ولایت فقیه، سنگر آزادیخواهی را وانهادند و بعد از تردیدها، در سرکوب این جنبش با ولی فقیه همراهی شدند. این اشتباه بزرگ تاریخی، آن‌ها را در عرض چند روز از اوج به حقیض رساند. آنان

پشت پرده بنشینند. نشانه‌ها حاکی از این است که سران اصلاح طلب حکومت بعد از این وقایع، به این نتیجه رسیده‌اند که راه بی‌خطرتر، افزودن بر رایزنی‌ها و تصمیم‌گیری‌های پشت پرده، و کم‌تر کردن دخالت توده مردم، جوانان و دانشجویان در این تصمیم‌گیری‌هاست. اگر این نشانه‌ها واقعی باشند، باید این نکته را نیز در نظر گرفت که اصلاح طلبان در شرایطی به این نتیجه خطرناک تن داده‌اند که در موقعیت بسیار ضعیف و دشواری قرار دارند. رفتار آنان در برابر تظاهرات دانشجویی، آن‌ها را به شدت آسیب پذیر کرده و در نقطه ضعفی قرار داده است. در این شرایط است که آنان سنگرهای مقاومت را یک به یک و می‌نهند، به این امید که جناح مقابل را قانع کنند نظارت استصوابی یا قانون اصلاح شده مطبوعات را علیه آنان به کار نگیرند.

آزادیخواهان ایران تاکنون بارها و بارها هشدارهای خود را با دلسوزی نسبت به وقایع مهلک این راه داده‌اند. مسئول این رفتار بدون تردید سران جناح اصلاح طلب و در درجه اول شخص آقای خاتمی هستند. آنان خود تصمیم به چنین انتخابی گرفته‌اند. کسانی که می‌کوشند «تندروی» دانشجویان را عامل شکست‌ها و عقب‌نشینی‌ها و انمود کنند، تنها می‌خواهند

بیانیه کانون دفاع از آزادی و دموکراسی در ایران - شیکاگو

کانون دفاع از آزادی و دموکراسی در ایران - شیکاگو بیانیه‌ای زیر عنوان «درد بر دانشجویان حماسه آفرین» را در دفاع از جنبش دانشجویی منتشر نمود. در بخش‌هایی از بیانیه آمده: «یکبار دیگر، خون پاک دانشجویان با آغاز سال تحصیلی جدید، بار دیگر اعتراض خود را آشکار نکنند و حمایت افشار بیشتری از مردم ایران را به دست نیآورند. «دو خرداد» اگر در بالا به ضعف و سستی دچار شده است اما در پایین، تازه دارد نیروی خود را می‌شناسد و به آن باور می‌کند. این نیرو کماکان به حمایت اصلاح طلبان واقعی، پیگیر و ثابت قدم نیازهای بسیار جدی دارد.

و با پافشاری بر خواسته‌های بحق خود باعث گردیدند که ارتجاع دستان خون آلود خود را بالاخره و اینبار در مقابل چشمان نگران تمامی ملت از استین بدر آورد و با ریختن خود بهترین فرزندان میهن ما ماهیت پوسیده خود را آنچنان که در واقعیت است بر همه عیان کند و خط فاصل خود را با خواست آزادی و دموکراسی مردم ایران که لازمه‌اش جدایی دین از دولت است با خون جوانان ما ترسیم کند. ما امروز صدای رسای شما را بگوش جهانیان می‌رسانیم و آرزومند روزی هستیم که آوارگی و جدایی از میهن برای ما بیش از خاطره‌ای دور نباشد. □

کنوانسیون منع کار کودکان به تصویب رسید

سازمان بین‌المللی کار در آخرین اجلاس خود که در ژنو برگزار گردید، کنوانسیون منع کارهای سخت و خطرناک برای کودکان را تصویب کرد. ممنوعیت کار اجباری و بردگی، ممنوعیت سوءاستفاده جنسی و روسپی‌گری کودکان کمتر از ۱۷ سال و سوءاستفاده از کودکان در امور نظامی و امورات دیگری که سلامت روحی، اخلاقی و جسمی کودکان را به خطر می‌اندازند از جمله مواردی هستند که در این کنوانسیون ممنوع گردیده‌اند. یسارآوری می‌شود بر اساس کنوانسیون که در اجلاس سال ۱۹۷۳ تصویب رسید برای اولین بار سن مشخصی برای آغاز کار در نظر گرفته شد، اما متأسفانه با گذشت بیست و هفت سال از تصویب این کنوانسیون که انتظار می‌رفت بتدریج کار کودکان را ملغی کند، نه تنها تحقق نیافت، بلکه وخیم‌تر هم گردیده است. طبق برآورد سازمان بین‌المللی کار در حال حاضر بین ۵۰ تا ۶۰ میلیون کودک به کارهای سخت و خطرناک مشغولند.

زین‌الدین زیدان فوتبالست معروف الجزایری الاصل فرانسوی نام‌های به یک کودک کارگر در پنجاب هند نوشته است و در آن از فلسفی که به کودکان در کشورهای جهان سوم می‌رود و شرایطی که تعداد بسیار معدودی از این کودکان را در موقعیت کاملاً متفاوتی قرار می‌دهد برای وی گفته است. زیدان در این نامه راه‌حلی از جانب کودکان تهیدست سابق و مولتی‌میلیونر فعلی برای بهبود شرایط کودکان کارگر و رفع سوز آسان ارائه ندهاده است. نام این کودک تاهیرا و شغل او دوختن توپ فوتبال است. ترجمه این نامه را در زیر می‌خوانید.



تاهیرا عزیز! شاید به خاطر داشته باشی که کمی پیش از آغاز مسابقات جام جهانی فوتبال، من به دیدن شما آمده بودم. به هر حال من تو را خیلی خوب بخاطر دارم زیرا که تصویر خاطره‌گونی‌های تو در ذهن من نقش بسته است. بطوریکه تصور نمی‌کنم هرگز ترا فراموش کنم. چگونه می‌توانم این صورت جدی تو، انگشتان کودکانه نام که زمخت و ساعت‌های طولانی سختی را که تو بی تفاوت از آنچه در پیرامونت می‌گذشت آرام نشسته بودی و مشغول دوختن توپ‌های فوتبال بودی را از یاد ببرم.

در مکانی در دنیای دیگری که با دنیای تو تفاوت دارد توپ‌هایی که تو دوخته‌ای عدای را میلیونر می‌کنند. در آن دیدار زمانی که ما با هم صحبت می‌کردیم، نه من و تو نبودیم که صحبت می‌کردیم، من و هلنا مادر تو بود که باهم صحبت می‌کردیم. زیرا سوزن در میان انگشتانت بود و مجال آسایش به انگشتان تو را نمی‌داد. تو حتی مجال نشاندن که می‌بیسانی و اندکی با من گفتگو کنی.

تو چیزی در باره رونالدو، زیدان و مایکل اون نمی‌دانی، آنان اهل دنیای تو نیستند، آنان اهل دنیایی دیگر و یا حتی شاید اهل سیاره دیگری باشند. با وجود اینکه سفرکردن به نقاط مختلف جهان و مشاهده وضعیت مردم بخشی از کار من محسوب می‌شود اما کریسمس امسال احساس ناخوشایندی دارم، زیرا می‌بینم که تو با دستهای کوچک برای عده بسیار محدودی از افراد برگزیده امکانات و نعمات مادی کم‌ظرفی می‌آفرینی. اما خودت از حداقلی بسیار تهیدست در زیست بومی‌ت مصیبت می‌مانی. می‌دانی، درک و فهم این مطلب برای من مشکل و دردناک است. تو کودک یازده‌ساله، که در سایه یک درب ورودی نشسته‌ای

و بی‌امان و با ریتی یکتاوت و در مقابل دریافت مبلغ بسیار ناچیزی توپ‌گرانیهای زیدان را می‌دوری نه خواندن و نوشتن می‌دانی، نه وقت تلویزیون دیدن داری، از من چه می‌دانی؟ پس دهم تا بدانی که زیدان کیست.

زیدان یک فرانسوی است، پسر یک سرایدار الجزایری است که در یک محله پر شر و شور ماریسی بزرگ شده است. با پیشینه‌ای که او داشت هرگز مانند یک «آبسی» در جامعه مسوره پذیرش قرار نمی‌گرفت. گرچه دوران کودکی را در محرومیت گذراند، اما یک چیزی داشت که تو هرگز نداشته‌ای، می‌دانی چه؟ یک هدیه گرانبها، وقت برای بازی کردن. خیابان محل بازی بود و او برای گریز از دنیای خسته‌کننده و کسالت‌آور بزرگان و برای گریز از بی‌حوصلگی کودکانه با هر نوع تویی که گیر می‌آورد، تویی که شاید سازنده آن همکاران کوچک تو بودند به آغوش خیابان پناه می‌برد و دوران فراغت خود را در آنجا سپری می‌کرد.

فوتبال این بازی خلاق و هنرگونه سرانجام زیدان را بازیکن سال فرانسه کرد. فرانسویان از ارزش‌گذاری دو گلی که او به برزیل زد و تیم فرانسه را کاشش یابد.

تمام تولیدکنندگان وسائل ورزشی از جمله «آدیداس» که توپ‌های فوتبال مخصوص جام جهانی فوتبال را تولید می‌کنند در مورد تعهدشان به همبستگی انسانی و وجدان اجتماعی شان لاف می‌زنند. آنان چنین وانمود می‌کنند که دارند سعی می‌کنند رابطه خود با کارگران را هرچه انسانی‌تر کنند؛ اما بر خلاف مگس‌هایی که هرگز ترا تنها نمی‌گذارند، زمانی که من تلفن کردم هیچ نماینده‌ای از این شرکت‌ها در نزد تو حضور نداشت. حقیقت را بخوای من نمی‌دانم که آیا اساساً کاری از دست سازمان ملل، سازمان بین‌المللی کار، نویسندگان و یا حتی خود من برای کمک به تو ساخته است یا نه.

این یک طرز تفکر اجتماعی غربی است که می‌خواهد بوسیله استفاده از امکانات زور و قدرت مانع کار کودکان گردد. به عنوان مثال از خود تو یاد می‌کنم. تو پدر نداری، هر «ستنی» که تو بدست می‌آوری خرج نان تو و چهار خواهر و برادر کوچک می‌شود. بیهوده است که تصور شود که Reebok، Adidas، Nike و Umbro به تو مزد عادلانه پرداخت کنند و یا آنکه به مادر تو اقتدر دستمزد بدهند که تو بتوانی از یک رستم مستعادل بهره‌مند گردی. هم وقت کار و هم وقت بازی داشته باشی. زیرا که زندانیان چینی می‌توانند اجناس به مراتب ارزانی‌تری را روانه بازار کنند. ظاهر آن قضیه‌ای است که تمامی ندارد.

رونالدو، زیدان و مایکل اون انسان‌های بدبختی نیستند، اما اشکالی در کار نیست که از سویی عده‌ای را آنقدر در پول غوطه‌ور می‌کنند که آنان نمی‌دانند میلیونها پول خود را چگونه در راه‌های علاقتانه خرج کنند و از سوی دیگر کودک کارگر پنجایی که از شدت بیماری قادر به کار نیست باید گرسنه بماند. تاهیرا! خدا ترا رستگار کند، شاید او کسی دیگری را به غیر از من سر رهاست قرار دهد که کاری از دستش برآید و مانند من احساس ناتوانی و عجز نکند.

گزارش دهمین کنفرانس بین‌المللی بنیاد پژوهش‌های زنان

بخش پایانی

گردآوری و تلخیص: صبا انصاری

آذر درخشان

آذر درخشان از آلمان در ارتباط با کاراکتر ستم بر زنان در ایران در آستانه سال ۲۰۰۰ سخنرانی کرد. آذر درخشان از کوشندگان جنبش زنان ایران سخنگوی «کمیته ۸ مارس» و از فعالان سیاسی چپ به شمار می‌رود. او از جمله در سخنرانی‌اش گفت: سخنرانی‌ها را با درود به زنانی که علیه افکار، عقاید، سنن، و روابط عقب‌مانده شوریدند، آغاز می‌کنم. او می‌افزاید: به گمان من تلاش در جهت رهایی زنان در ایران زمانی می‌تواند به پیروزی و موفقیت نائل شود که قادر باشد تحلیلی همه‌جانبه و ریشه‌ای از مسئله ستم بر زنان ارائه دهد. ستم بر زنان در روینا برجسته و عریان است. اما مهم است که این روینا در ارتباط با زیربنا دیده شود. منظور از زیربنا مجموعه روابطی است که مردم طی تولید اجتماعی با هم برقرار می‌کنند.

انسانه هژیوی

انسانه هژیوی سخنران بعدی متولد سال ۱۳۳۹ شیراز بود. او فوق‌لیسانس خود را در رشته مسردشناسی گرفته است. او در سخنرانی خود تحت عنوان «هویت پردازی و نقش زن ایرانی: زن ایرانی به روایت بعضی رادوان دور از ایران» از جمله گفت: موضوع بحث امروز من گرایش است که در طی دهه اخیر در بین بعضی از فمینیست‌های عمدتاً زن دانشگاهی ایرانی خارج از کشور در معرفی و تصویرسازی زنان ایرانی درون مرز به وجود آمده است (اشاره من به گرایش است که معنی آن را فمینیسم پوپولیستی (خلق‌زده) و نوحافظه کارانه نامیده و شهروزاد می‌جواب از آن به عنوان نسبی‌گرایی فرهنگی یاد می‌کند). من این گرایش را ترمه آفرینی و اکتشی می‌خوانم. در طی ده سال گذشته و به دنبال تجدیدنظری‌هایی که رژیم جمهوری اسلامی به حکم اجبار و اقتضا در سیاست‌های جنسی خود نمود، این تحولات گروهی از فمینیست‌های ایرانی در خارج از کشور را به شدت مجذوب نمود. به باور این نویسندگان جمهوری اسلامی «باسخوگی» نیازهای زنان بوده است (حسارتی ۹۴، هودفر ۹۴، رضانی ۹۳). بعضی دیگر ادعا می‌کنند که به دلیل ساختارهای ابهام‌آمیز در قوانین اسلامی زنان و مردان قادرند که جنبه‌های منفی این احکام را به نفع خود تغییر داده و از آن استفاده کنند. در واقع اگر تصویرهایی که خانم زینا میرحسینی در مورد دادگاه‌های خانواده می‌کشند را باور کنید، باید قانع شده باشید که هیچ چیزی در این احکام و محکمه‌ها در عمل به قول ایشان، زن‌ساز نیست و در نتیجه نیازی به تغییر دادن ندارد.

شهین نوایی

شهین نوایی از کوشندگان جنبش زنان و یکی از بنیانگذاران «اتحادیه ملی زنان» در سال ۱۹۷۹ در تهران است. او استاد پیشین دانشگاه تهران، و پژوهشگر کنونی دانشگاه برلن در آلمان است. او گفت: ۱۷ اسفند ۱۳۵۷ برابر با ۸ مارس ۱۹۷۹ در جنبش زنان ایرانی از ویژگی فاحشی برخوردار است. این روز یادگار گسترده‌ترین مبارزات زنان به خاطر خواسته‌هایشان بود. تظاهرات این روز در همه جهان به عنوان یک حرکت عظیم زنان ایران تحسین شد. در این روز بخشی از زنان در واکنش ناگهانی به سخنان آیت‌الله خمینی مبنی بر رعایت حجاب اسلامی غافلگیر شده بودند. اکثر گروه‌ها به ما هشدار دادند که مواظب مسئله باشیم، و زنان قابله به دست شیلی را در ماجرای کودتا علیه آئنده یادآوری کردند. اما چند

صد هزار زن بی‌پروا چهار روز پس در پی در خیابان‌های تهران به تظاهرات ادامه دادند و در جستجوی رهبری از میان مبارزین انقلابی زن در رژیم گذشته هر روز به نقاط مختلف شهر از آن جمله دانشگاه تهران، ستاد فدائیان خلق، جام جم، میدان آزادی و دادگستری حرکت کردند و پاسخی نیافتند و این در حالی بود که برخی از همین زنان انقلابی پوشیده در چادر از دور نظاره گر بودند.

او متن کامل قطعنامه تظاهرات سه روزه زنان در تهران را قرائت کرد. خانم شهین نوایی هم چنین گزارش تحقیقی مفصلی را پیرامون وضعیت تشکلهای زنان ایرانی مشغول به کار شد (۱۳۴۸). در اواسط سال ۱۳۵۱ توسط ساواک دستگیر و به هفت سال زندان محکوم گردید، تا در سال ۱۳۵۷ بهیوجه انقلاب و باز شدن درهای زندان‌های سیاسی آزاد شد. ویدا یکی از فعالین جنبش چپ بود. او در آغاز با سازمان چریک‌های فدایی خلق همکاری می‌کرد اما به دنبال اشعاب‌ها از فعالان و بنیانگذاران تشکیلات جناح چپ شد. و در سال ۱۹۸۳ به ناگزیر ترک وطن کرد و از آن زمان در فرانسه به سر می‌برد. او جزو دست‌اندرکاران و بنیانگذاران نشریه تئوریک و بولتن فرهنگی سیاسی «آغازی نو» بوده است. او هم و هم خود را معطوف مسائل مربوط به جنبش چپ، کرده است. او در آغاز صحبت خود به کاریکاتوری از روزنامه فکاهی توفیق اشاره کرده که در آن گروهی مرد جلو مجلس شورای ملی به اعتراض گرد آمده بودند و پلاکاردی در دست داشتند که روی آن نوشته بود: «حالا که حق زنان را کف دستشان گذاشته‌اید، حق ما مردان را هم بدهید!» سال‌های شدت مجذوب نمود. به باور این نویسندگان جمهوری اسلامی «باسخوگی» نیازهای زنان بوده است (حسارتی ۹۴، هودفر ۹۴، رضانی ۹۳). بعضی دیگر ادعا می‌کنند که به دلیل ساختارهای ابهام‌آمیز در قوانین اسلامی زنان و مردان قادرند که جنبه‌های منفی این احکام را به نفع خود تغییر داده و از آن استفاده کنند. در واقع اگر تصویرهایی که خانم زینا میرحسینی در مورد دادگاه‌های خانواده می‌کشند را باور کنید، باید قانع شده باشید که هیچ چیزی در این احکام و محکمه‌ها در عمل به قول ایشان، زن‌ساز نیست و در نتیجه نیازی به تغییر دادن ندارد.

به نظر من چنین تصویرپردازی از زن ایرانی نه تنها با واقعیات روزانه زندگی اکثریت زنان ایرانی مغایرت دارد، بلکه به ضرر آرمان‌های آزادیخواهانه مبارزان زن در ایران و جهان می‌باشد.

در اینجا می‌باید به طور اختصار به ریشه‌های روند فعلی پوپولیستی در بین بعضی فمینیست‌های ایرانی اشاره کنم و پس از آن با مطرح کردن جایگاه این گرایش در دنیای آکادمیک غرب و اعتبار نافرندانه‌ای که از آن بهره‌مند است بحث خود را به نتیجه‌گیری برسانم.

حامد شهیدیان از «دانشگاه برن‌دایز» دکترای جامعه‌شناسی در مسافت کرده است و هم‌اکنون دانشیار جامعه‌شناسی و پژوهشگر وابسته به انستیتوی امور اداری و عمومی دانشگاه ایسلیپنری در اسویسزینگن است. شهیدیان از جمله چینیین گفت: محدودیت‌ها و مشکلات تاریخی اجتماعی‌مان مرا به تردید می‌اندازد که آیا ما به

راستی در آستانه سال ۲۰۰۰ ایستاده‌ایم، یا از فاصله چندین سده بر دیگرانی در آن دور دستها می‌نگریم. از بی این احساس به یاد می‌آورم که هنوز بخشی از توان فرهنگی ما، یا دست‌کم قسمتی از جامعه ما، صرف این می‌شود که «آیا دوچرخه‌سواری زنان حرام است یا نه».

ویدا حاجبی تیریزی
سخنران بعدی از فرانسه بود که مورد استقبال شدید حاضران قرار گرفت. ویدا حاجبی تیریزی تحصیلات دانشگاهی خود را در فرانسه به انجام رسانده و پس از بازگشت به ایران در موسسه تحقیقات علوم اجتماعی، در بخش پژوهش‌های عشاری و روستایی مشغول به کار شد (۱۳۴۸). در اواسط سال ۱۳۵۱ توسط ساواک دستگیر و به هفت سال زندان محکوم گردید، تا در سال ۱۳۵۷ بهیوجه انقلاب و باز شدن درهای زندان‌های سیاسی آزاد شد. ویدا یکی از فعالین جنبش چپ بود. او در آغاز با سازمان چریک‌های فدایی خلق همکاری می‌کرد اما به دنبال اشعاب‌ها از فعالان و بنیانگذاران تشکیلات جناح چپ شد. و در سال ۱۹۸۳ به ناگزیر ترک وطن کرد و از آن زمان در فرانسه به سر می‌برد. او جزو دست‌اندرکاران و بنیانگذاران نشریه تئوریک و بولتن فرهنگی سیاسی «آغازی نو» بوده است. او هم و هم خود را معطوف مسائل مربوط به جنبش چپ، کرده است. او در آغاز صحبت خود به کاریکاتوری از روزنامه فکاهی توفیق اشاره کرده که در آن گروهی مرد جلو مجلس شورای ملی به اعتراض گرد آمده بودند و پلاکاردی در دست داشتند که روی آن نوشته بود: «حالا که حق زنان را کف دستشان گذاشته‌اید، حق ما مردان را هم بدهید!» سال‌های شدت مجذوب نمود. به باور این نویسندگان جمهوری اسلامی «باسخوگی» نیازهای زنان بوده است (حسارتی ۹۴، هودفر ۹۴، رضانی ۹۳). بعضی دیگر ادعا می‌کنند که به دلیل ساختارهای ابهام‌آمیز در قوانین اسلامی زنان و مردان قادرند که جنبه‌های منفی این احکام را به نفع خود تغییر داده و از آن استفاده کنند. در واقع اگر تصویرهایی که خانم زینا میرحسینی در مورد دادگاه‌های خانواده می‌کشند را باور کنید، باید قانع شده باشید که هیچ چیزی در این احکام و محکمه‌ها در عمل به قول ایشان، زن‌ساز نیست و در نتیجه نیازی به تغییر دادن ندارد.

به نظر من چنین تصویرپردازی از زن ایرانی نه تنها با واقعیات روزانه زندگی اکثریت زنان ایرانی مغایرت دارد، بلکه به ضرر آرمان‌های آزادیخواهانه مبارزان زن در ایران و جهان می‌باشد.

در اینجا می‌باید به طور اختصار به ریشه‌های روند فعلی پوپولیستی در بین بعضی فمینیست‌های ایرانی اشاره کنم و پس از آن با مطرح کردن جایگاه این گرایش در دنیای آکادمیک غرب و اعتبار نافرندانه‌ای که از آن بهره‌مند است بحث خود را به نتیجه‌گیری برسانم.

حامد شهیدیان از «دانشگاه برن‌دایز» دکترای جامعه‌شناسی در مسافت کرده است و هم‌اکنون دانشیار جامعه‌شناسی و پژوهشگر وابسته به انستیتوی امور اداری و عمومی دانشگاه ایسلیپنری در اسویسزینگن است. شهیدیان از جمله چینیین گفت: محدودیت‌ها و مشکلات تاریخی اجتماعی‌مان مرا به تردید می‌اندازد که آیا ما به

راستی در آستانه سال ۲۰۰۰ ایستاده‌ایم، یا از فاصله چندین سده بر دیگرانی در آن دور دستها می‌نگریم. از بی این احساس به یاد می‌آورم که هنوز بخشی از توان فرهنگی ما، یا دست‌کم قسمتی از جامعه ما، صرف این می‌شود که «آیا دوچرخه‌سواری زنان حرام است یا نه».

ویدا همچنین گزارش مسووطی از وضعیت مبارزه زنان در سازمان‌های چریکی و نیز زندان سیاسی زنان از بدو بوجود آمدن تا انقلاب ارائه داد.

توران عازم
توران عازم سردبیر نشریه سوسیالیست فمینیستی «فصلنامه زن» است که از ماه می ۱۹۹۶ منتشر می‌شود. نام سخنرانی توران عازم «زن و مذهب» بود. او گفتارش را با توضیح دلایل انتخاب مبحث «زن و مذهب» آغاز کرد. بعد به منشاء و نظریه پیدایش مذهب پرداخت و سپس اشاراتی به دلایل دوام مذهب کرد. او با بحث پیرامون مبارزه علیه مذهب و مرور نظرات رایج به گفتارش خاتمه داد. خانم عازم معتقد بود که «به واقع، برای زنان نسل ما، مذهب، ابتدا یک مبحث تجربی، انتزاعی، قلمی و روشنفکری نیست، بلکه یک عینیت زنده اجتماعی است که به کلیه شئون زندگی مان دخالت تجاوذگرانه کرده و ابعاد زندگانی فسرده و اجتماعی‌مان را تحت‌الشعاع قرار داده است».

اعظم کم‌گویان
اعظم کم‌گویان نویسنده، محقق، و از فعالین جنبش برابری‌طلبی زنان است. وی مؤلف کتابهای «اسلام، زنان، مصاف‌ها و چشم‌اندازها» و «فمینیسم، سوسیالیسم، و طبیعت انسان» است. او عضو تحریریه نشریات «موسا» و «پوشه» است. خانم کم‌گویان از سال ۱۹۷۷ در دانشگاه شیراز در رشته پزشکی به تحصیل پرداخت که به دلیل فعالیت‌های سیاسی ناتمام ماند. وی مدتی را در زندان‌های رژیم شاه و جمهوری اسلامی گذرانده است. می‌تواند به جامعه استبدادزده لازم می‌دانم نظرم را در باره سال ۲۰۰۰ بگویم. من فکر نمی‌کنم که این رقم به خودی خود طرح‌کننده یا مشکل‌گشای مساله خاصی از زنان باشد. برجسته کردن این رقم و دل‌نگرانی‌های ناشی از آن مربوط به سرمداران مذهب و مسیحیت است تا آنجا که به سال ۲۰۰۰ مربوط است، من نگرانی‌ای جز «مولونیم باگ» ندارم. اما اگر منظور تاکید بر قدمت ستم‌کنی زن و بررسی موقعیت زن در ایران تا این مقطع تاریخی است، باید بگویم که ستم‌کنی زن مساله‌ای بسیار قدیمی‌تر از این دو هزار سال گذشته است. پس تنها خاصیت این رقم روند و سراسر بودن آن است وگرنه از نظر موقعیت عمومی زنان در ایران و جهان چه بسا تفاوتی کثی بین سالهای ۱۹۹۹ و ۲۰۰۱ با سال ۲۰۰۰ وجود نداشته باشد. کم‌گویان معتقد بود:

«در تاریخ معاصر ایران کمتر بتوان جنبشی چنین گسترده و فراگیر و در عین حال بدون پشتیبان و ناشناخته در سطح جهان چون جنبش زنان در ایران یافت. ایران پس از انقلاب ۵۷ شاهد حضور جنبش زنان به عنوان یک واقعیت قدرتمند سیاسی و یک جنبش ضد مذهبی که احکام اسلامی و قوانین حکومت را طی دو دهه اخیر روزمره به مصاف تولید، بوده است».

یک تجربه!

محمود کرد

چه در بحبوحه «انقلاب فرهنگی» و چه بعد از آن، آنچه که بیشتر در ارتباط با آن وقایع مدنظر اپوزیسیون قرار گرفت و بدان پرداخته شد سببیت و توحش حاکمان جمهوری اسلامی در برخورد با دانشجویان دگراندیش، در جهت حکومتی کردن فضای موسسات آموزش عالی کشور بود. آنچه که کمتر روی آن مکت شد و مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت لطماتی بود که به جنبش دانشجویی کثیثاً رشد یافته ایران وارد آمده بود. جنبشی که چندین دهه تجربه را همراه داشت و افت و خیزهای زیادی را پشت سر گذاشته بود و چه در عرصه سیاست‌گذاری و در زمینه سازمان‌یابی به دستاوردهای مهمی رسیده بود بخصوص در ارتباط با تشکیک شرایط و انتخاب شعارهای مناسب، تفکیک مبارزات صنفی از خواست‌های سیاسی و سازمان دادن دانشجویان حول آنها، اتحاد عمل آنان علی‌رغم گرایشات مختلف، مرحله‌ای کردن خواسته‌ها، سود جستن از موفقیت‌های مرحله‌ای برای گام‌های بعدی، عقب‌نشینی‌های موضعی، تجربیاتی باارزش بدست آورده بود. جمهوری اسلامی در واقع با «انقلاب فرهنگی» موفق شده بود رابطه نسل جدید دانشجویان را با تاریخ‌شان قطع کند، اگرچه دورای!.

این کار از دو طریق صورت پذیرفت، آنها همراه با تصفیه‌های خونین موسسات آموزش عالی، سالانه صدها هزار جوان دستچین شده را وارد دانشگاه‌ها کردند.

این گسست، آنهام در ابعادی اینچنین بدون شک در هیچ دوره از تاریخ چندین دهه جنبش دانشجویی کشور رخ نداده بود. لطمات ناشی از این گسست بعدها توسط برخی از رهبران نسل

به هدف نزدیک‌تر شده‌ایم!

قانون اعلام کنیم.

کنگره ششم

من در نخستین جلسه هیات سیاسی که به دستور کار کنگره می‌پرداخت پیشنهاد کردم که کنگره ششم را تحت شعار و خواست مبارزه آزادانه در داخل کشور سازمان دهیم. برگزاری کنگره با این شعار، خواست و نیروی مبنی ایجاد می‌کند و نشان می‌دهد که ما همچنان پیگیرانه بر حق خود برای فعالیت آزادانه در کشور تاکید می‌کنیم. در این کنگره ما باید مخالفت صریح خود با قوانین موجود، پیشنهادات اصلاحی خویش برای تغییر قوانین به منظور فراهم ساختن راه فعالیت احزاب مخالف و حقوق خویش برای فعالیت آزادانه در کشور را مورد تاکید قرار دهیم. کنگره ما باید مصرانه از نیروهای اصلاح طلب حکومتی بخواهد حق مخالفت با حکومت را به رسمیت بشناسند و در راه قانونی کردن این حق مبارزه کنند. کنگره ما باید پیشنهادهای خود را برای تغییر قوانین موجود در این جهت ارایه دهد. کنگره ما باید تصویب کند به دنبال چنین تغییراتی است که مبارزه در چهارچوب قانون را به رسمیت خواهد شناخت و به آن تعهد خواهد سپرد.

طبیعی است که تا وقتی این شرایط فراهم نشده است، ما از تلاش خویش برای رساندن نظرآتمان به گوش مردم ایران باز نخواهیم ماند. از این نظر در بخش اقدامات عملی و یا برنامه عملی به نظر من کنگره باید تنها یک گام، اما یک گام بسیار مهم را مورد تصمیم‌گیری قرار دهد. نیروی موجود سازمان در خارج از کشور باید همه توجه و تمرکز خود را بر نشریه «کار» قرار دهد. ساختار رهبری سازمان باید بر این محور شکل بگیرد و همه نیروی سازمان را در جهت بهبود کیفی و کمی نشریه «کار» و مناسب ساختن آن به منظور آن که بطور وسیعتری در ایران توزیع شود، مهیا سازد. ما نباید منتظر آن بنامیم تا دیگران با حضور و فعالیت ما در کشور موافقت کنند، بلکه خود باید آسنتین‌ها را بالا بزنیم، مصرانه برای طرح اندیشه‌ها و سیاست‌هایمان در ایران بجنگیم و دیگران را متقاعد سازیم که نمی‌توان چپ را از سیاست ایران حذف کرد.

نقدی بر نظرات جدید رفیق فرخ نگهدار

رفیق نگهدار در سلسله مقالات خود به نام «سیاست ما سازمان ما»، همه سازمان را به نداشتن تحلیل بنیادین از اوضاع جامعه و نیروهای سیاسی و اجتماعی آن متهم کرده و چنان نوشته است که گویا او تنها کسی است که از این تحلیل بنیادین برخوردار است. یک نگاه کوتاه به سیاست‌های پیشنهادی او در این چند ساله اخیر نشان می‌دهد، که اگر اتمام اول، چندان غیرواقعی نیز نباشد، اما او خود نیز از زمره این کسان است. نخستین پرسش از رفیق اینست که آیا تحولات دوم خرداد و وقایع پس از آن مارا به

دیدگاه‌ها

گونه‌ای که دیگر کمتر شهر یا شهرکی است که دانشگاه آزاد در آن نمایندگی نداشته باشد. فقط یک مقایسه کوتاه، بین تعداد دانشجویان در سال‌های قبل از انقلاب که در بهترین شرایط از مرز ۱۵۰ هزار تن تجاوز نکرد و تعداد کنونی دانشجویان که از مرز یک و نیم میلیون نفر نیز فراتر رفته است، نشان دهنده تغییرات کمی صورت پذیرفته است.

اما علیرغم تمامی تمهیدات بنیادگرایان در ارتباط با مسامحت از رشد و نمو جنبش دانشجویی، این روشن بود که با توجه به روند تحولات در جامعه، رشد نارضایتی‌ها و تمرکز صدها هزار جوان در مراکز آموزش عالی، جوانی که از یک سو بیش از هر چیز آینده‌ای ناروشن در پیش روی خود می‌بیند و از سویی دیگر زیر فشار و آزار هر روزه قرار می‌گیرد، این جنبش سر بر خواهد آورد. این نیرو نقش خود را قیلاً در شکل‌گیری ۲ خرداد نشان داده بود. آن تحول نیز متقابلاً در پاگرفتن و گسترش این جنبش جوان بسیار حائز اهمیت بوده است.

پیروزی ۲ خرداد، امید به اصلاحات، تلاش در راه برپایی جامعه‌مدنی و آینده‌ای بهتر را در جامعه دامن زد و آن را به شدت سیاسی کرد و از آنجایی که عملاً هیچ حزب سیاسی جدی اپوزیسیون در جامعه وجود ندارد تا به روند تحولات سیاسی در کشور سمت و دو دهد، منجر بدان گردید که این عملاً به دوش سایر نهاده‌ها و نیروهای اجتماع گذاشته شود، بیهوده نیست که امروزه هر جمع و جماعتی اعم از مطبوعاتی، دانشگاهی، هنری و ورزشی به سرعت مبدل به اجتماعات سیاسی می‌گردند.حت چنین شرایطی جنبش دانشجویی در ایران علی‌رغم ویژگی‌هایی که به آن اشاره رفت عهده‌دار مسئولیتی سنگین گردید.

آنچه که در جریان جنبش گسترده دانشجویی اخیر به وقوع پیوست از یک طرف بیانگر عزم نسل جوان، در تغییر اوضاع و شتاب بخشیدن به روند اصلاحات سیاسی، اجتماعی بود و از طرفی دیگر نشان آشکار از ضعف در امر سیاست‌گذاری و سازمان‌دهی جنبش داشت. دانشجویان

می‌توانستند در روزهای اولیه حرکت، بخصوص در مقطعی که خامنه‌ای به تضرع افتاده بود، محافظه کاران را به عقب‌نشینی وادارند. اگرچه هنوز دقیقاً روشن نیست که چرا و چگونه این حرکت به ماجراهای بعدی کشیده شد اما می‌توان با توجه اوضاع عمومی جامعه و گسترش همه‌جانبه نارضایتی‌ها و از کنترل خارج شدن آن حرکت و به احتمال زیاد دامن زدن به تشنجات توسط بنیادگرایان، آن را حدس زد. تلاش مسئولانه بسیاری از شخصیت‌های اصلاح‌طلب درون حکومت و یا پیرامون آن از قبیل حجت‌الاسلام نوری، صادق زیباکلام، موسوی لاری و تاج‌زاده که به نظر می‌رسید با حضور مداوم خود در جمع دانشجویان در تلاشند تا از تبدیل آن جنبش گسترده عمیقاً تحول‌طلب به یک ماجراجویی تشنج‌آور جلوگیری کنند، بیانگر درک درست آنان از اوضاع بوده است.

چرا که هیچ جنبش اصلاح‌طلبانه‌ای که هدف خود را برقراری قانونیت، دمکراسی، مخالفت با خشونت و در یک کلام جامعه مدنی قرار داده است نمی‌تواند و نمی‌باید به خشونت کشیده شود. در غیر این صورت به ضدخود بدل خواهد شد. آنچه که در روزهای بعدی پیش رفت همان چیزی بود که بنیادگرایان در پی آن بودند، آنها که در ابتدا پس از حمله به خوابگاه دچار شکست شده بودند با استفاده از اوضاع جدید که می‌تواند خود بنیادگرایان در ایجاد آن دخیل بوده باشند، تعرض خود را آغاز کردند. دو موضع‌گیری کاملاً مستضاد خامنه‌ای در فاصله چند روز آئینه تمام‌نمای موقعیت محافظه کاران بوده است.

در جریان این حرکت در دو زمینه ضعف کاملاً به چشم خورد، ابتدا عدم هماهنگی، اختلاف و حتی تضاد در رهبری جنبش، به گونه‌ای که یکی از این رهبران آن در طی یک مصاحبه رادیویی مدعی گردید که گویا دانشجویان همفکر وی توسط دانشجویان عضو دفتر تحکیم وحدت مورد ضرب و شتم قرار می‌گیرند دوم اینکه روشن نبود این مطالبات چگونه و از چه طریقی باید جامه عمل پوشیده شود.

این تجربه، تجربه شش روزی که به قول

یک مقوله (خط مشی) می‌گنجند. عزل و مجازات خامنه‌ای با الفبا جمهوری اسلامی دوتاست. هر چند طرف‌داران هر دو نظر به لحاظ خصوصیات فکری، رفتاری و روانشناختی بسیاری ویژگی‌های مشترک از خود بروز می‌دهند. رفیق نگهدار در توجیه نظر جدید خود چنین استدلال کرد که: نیروهای اصلاح‌طلب با شعار عزل و محاکمه خامنه‌ای «هراهی» نخواهند کرد و حتی با آن «مقابله» خواهند کرد. (همان مقاله) و همین اندیشه تازه در آخرین مقاله او با صراحت بسیار بیشتری مورد تاکید مجدد قرار گرفته است. رفیق نگهدار بعد از این عقب‌نشینی‌های گام به گام در آخرین مقاله خود می‌گوید: «شعار پایان دادن به حکومت ولایت فقیه» بر اساس تحلیل از اوضاع سیاسی جاری انتخاب نشده است.» و پیشنهاد می‌کند به جای آن «انتقاد در حق مخالفت بودن با، حق نداشتن اعتقاد به، ولایت فقیه» سیاست ما بشود. پایان این عقب‌نشینی‌ها معلوم نیست، اما یک پرسش باقی می‌ماند، آیا از بهمن ۷۵ تا اردیبهشت ۷۸، جنبش دموکراتیک در ایران پیش رفته است و مبارزه با استبداد و ولایت‌فقیه نیروی بیشتری گرفته است یا در این مدت ما پس‌رفته‌ایم. اگر سخن نخست درست است، پس‌روی در شعارها و اهداف را چگونه می‌توان توضیح داد؟

آش نخورده دهان سوخته

سیاستی که رفیق نگهدار برای امروز توصیه می‌کند، دست شستن از یک سازمان اپوزیسیون حکومت و مستحیل شدن در جریان اصلاح‌طلب حکومتی است.

یک بار به رئوس پیشنهادهاتی که او ارایه داده است، نگاهی بیاندازید: پرهیز از مبارزه برای پایان دادن به ولایت فقیه و تلاش برای به دست آوردن حق مخالفت با او، امتناع از هر اقدامی که به سیمای ما به مثابه یک جریان ملتزم به قانون لطمه بزند، و انتقاد از نوع حرکت یا عملی که به همسویی این نیروها (اصطلاح‌طلبان اسلامی، چپ‌ها و لیبرال‌ها)و به اعتماد متقابل آنان دامن می‌زند. اجرای این پیشنهادات از سازمان فدائیان خلق ایران اشکریت به عنوان یک سازمان اپوزیسیون حکومت چه باقی می‌گذارد؟
این پیشنهادات در همه عرصه‌ها، چه در رابطه با هواداران ولایت فسیقه و چه در رابطه با اصلاح‌طلبان اسلامی و لیبرال‌ها تسلیم‌طلبانه است. امتناع از هر گونه اقدامی که به سیمای ما به مثابه یک جریان ملتزم به قانون لطمه بزند، در نخستین گام به معنای تعطیل نشریه کار است، زیرا این نشریه، یک نشریه از نظر قوانین مجاز غیرقانونی است، همچنین به معنای تعطیل افتخا‌گری‌ها و مبارزات ما علیه ولایت فقیه و آقای خامنه‌ای است. و من تردید بسیار دارم که رفیق نگهدار و دیگر موافقان این سیاست بتوانند هیچ دلیل «قانونی» برای وجود سازمان ما و شورای مرکزی آن بیابند!
حکایت این سیاست، حکایت آش نخورده و دهان سوخته است. رفیق نگهدار با چنان تعجیلی می‌کوشد دست و پای سازمان ما را

سرمقاله‌نویس نشریه کار، ایران را تکیان داد، درس‌های زیادی را برای جنبش مردم و بخصوص دانشجویان به ارمغان خواهد آورد. و تاثیر خود را در همه عرصه‌های جامعه خواهد گذاشت و اگرچه به ظاهر این جنبش سرکوب شد ولی این قصه سر دراز خواهد داشت.

به زودی در مهر ماه با بازگشایی دانشگاه‌ها یک و نیم میلیون جوان گرد هم خواهند آمد، این بار با تجربه‌ای بزرگ. یک ونیم میلیون جوانی که حتی دانشجوی پزشکی آن نیز به فیردای کاری خود اطمینان ندارد و در عین حال زیر شدیدترین فشارها قرار دارد. جنبش گسترش خواهد یافت و تابوهای بیشتری شکسته خواهد شد.

دیروز در جریان انقلاب سال ۵۷ آیت‌الله خمینی با استفاده از فقدان حضور احزاب، از شبکه سراسری مساجد کشور و صدها هزار ملا در عمل به مانند یک حزب سراسری برای اهدافش سود جست و امروز درست به همان دلیل دانشگاه‌ها نقش یک حزب سراسری را علیه همان اهداف بازی خواهند کرد.

آنچه که به مواضع اصلاح‌طلبان درون حکومت و شخص آقای خاتمی در آینده باز می‌گردد دارای اهمیتی ویژه است، وی که قبلاً نشان داده بود همیشه کسی نیست که حرف اول را بزند، بلکه عمدتاً پس از اوج‌گیری حرکات و اعتراضات است که وارد عمل می‌شود، مسئولیتی سنگین به عهده دارد. مواضع اولیه او پس از بروز خشونت اگرچه در مقام رئیس جمهور یک کشور قابل درک است اما اقدامات بعدی وی و نزدیکانش در حکومت چه در ارتباط با نجات دانشجویان دربند، چه در مقابله با توطئه‌های بنیادگرایان و سرعت بخشیدن به روندهای توسعه سیاسی در سمت‌گیری تحولات آینده، نقشی تعیین کننده داراست.

در یک کلام، فاصله‌گیری و قطع امید نیروهای تحول‌طلب جامعه از اصلاح‌طلبان درون حکومت، در شرایط کنونی توازن نیروها در قدرت سیاسی و اپوزیسیون، عملاً از یک سو منجر به تقویت مواضع بنیادگرایان در حکومت شده و از سویی دیگر به سود نیروهای خشونت‌طلب و ماجراجو در اپوزیسیون خواهدبود. □

در قید و بند قوانین جمهوری اسلامی بند کند که ما حتی از یکی از مظاهر فعالیت نیمه قانونی نیز برخوردار نیستیم و بعید است که به زودی برخوردار شویم. ما نه موقعیت نهضت آزادی ایران را داریم و نه موقعیت سایر نیروهای ملی‌گرا را که فعالیتمان حتی در حد آن‌ها تحمل شود. سابقه تاریخی را که بین این حکومت و ما وجود دارد نباید فراموش کنیم. ما یک بار در همین دام گرفتار شده‌ایم.

اما این سیاست فقط به این دلیل که ما را در برابر قوانین ارتجاعی یکسره خلع سلاح می‌کند، انحلال‌طلبانه نیست، در مناسباتی که می‌کوشد با نیروهای اصلاح‌طلب برقرار کند نیز انحلال‌طلبانه است. این سیاست همان سیاست اتحاد و انتقاد یک جانیه‌ای است که ما یک بار تجربه کردیم و امروز نه تنها به دلیل عدم کارایی آن مورد مخالفت ماست، بلکه به دلیل این که یک رابطه نابرابر و سبستی برعدم برابرس حقوقی برقرار می‌کند، نمی‌تواند مورد پذیرش هیچ نیروی دمکراتیکی قرار گیرد. به راستی چه دلیلی دارد که با بطور یک جانبه تعهد بدیم از هر اقدامی که باعث برهم خوردن همسویی ما با نیروهای اصلاح‌طلب اسلامی و نیز لیبرال‌ها و عدم اعتماد متقابل شود، خودداری ورزیم؟ آیا آنان نیز چنین تعهدی داده‌اند و یا قرار است بدهند؟

ما با نیروهای اصلاح‌طلب اسلامی در مقابله با استبداد و با لیبرال‌ها در برقراری آزادی‌های سیاسی و دموکراسی در کشور، همسویی‌هایی داریم و در حدی که این همسویی‌ها هست، کوشیدایم و باز هم خواهیم کوشید که همسویی‌ها بیشتر تحکیم و تقویت شود. اما ما در عین حال با هر دوی این نیروها و به ویژه در مرحله کنونی با اصلاح‌طلبان اسلامی، اختلافات بسیار داریم و به هیچ وجه نمی‌توانیم تعهدی بدهیم که از اقدامی که علیه همسویی باشد خودداری کنیم.

سیاستی که رفیق فرخ نگهدار برای سازمان ما پیشنهاد کرده، بدترین نوع سیاستی است که حتی برای یک مبارزه قانونی می‌توان پیش برد. اگر در این سیاست اندکی خودباوری وجود داشت، آن‌گاه شاید می‌شد آن را به گونه‌های دیگر ترسیم کرد و مثلاً به یک چانه‌زنی با حکومت وارد شد تا در قبال آن چه که از دست می‌رود، چیزهایی نیز بدست آید، به بحث با حکومت پرداخت که حداقل در برابر دست کشیدن یک طرف از مبارزه آشکار با ولایت‌فقیه و محدود شدن به چارچوب مقررات جمهوری اسلامی، دست کم تضمین‌هایی برای فعالیت قانونی گرفته شود. شاید می‌شد این سیاست را به عرصه مبارزه‌ای یا حکومت تبدیل کرد تا امتیازاتی به دست آید و آن را صرفاً عرصه مبارزه با نیروهای هم‌سازمانی نمی‌ساخت؛ می‌گویند در سیاست همه تخم‌مرغ‌ها را نباید در یک سبد گذاشت، اما برای این مشی دیگر نه تخم‌مرغی باقی مانده است، نه سبدی. هر چه بوده به رایگان به دیگران داده شده است، رفیق نگهدار هیچ امتیازی را حتی برای آینده خود باقی

ادامه در صفحه ۹

در شماره گذشته، شماره، قسمت اول این مقاله که برای نخستین بار در مجله پیام امروزه چاپ ایران، منتشر شده است به چاپ رسید. در این شماره قسمت دوم و آخر آن از نظر خوانندگان گرامی می‌گذرد.

یک ماه پیشتر، در جریان اتوبوس ارمنستان، بعد از آنکه طرح به دره انداختن ۲۱ نویسنده و شاعر ناکام می‌ماند، ماموران نجات‌یافتگان را از گردنه حیران به پاسگاهی منتقل کرده‌اند و به آنها خبر داده‌اند که باید در انتظار مقامات عالی وزارت اطلاعات بمانند که برای رسیدگی به همین موضوع می‌آیند. در این زمان خسرو (براتی) راننده اتوبوس و یکی از چهار نفر دستگیر شده در ارتباط با پرونده قتل‌ها، در آنجاست. ساعتی بعد دو نفر می‌آیند، یکی از آنها، مصطفی کاظمی با نام مستعار هاشمی، برای فرج سرکوهی و محمد علی سیانلو آشناست. وی را دو هفته قبل در جریان حمله به خانه وابسته فرهنگی سفارت آلمان دیده‌اند. هاشمی دقایقی بعد، وقتی این عده را به زندان آستارا می‌برد در راه تایید می‌کند که قصد راننده کشتن آنها بوده است و برای آنها

نیروهای مسلح که مسئولیت پرونده قتل‌های زنجیره‌ای را در دست دارد این بود که سرخ‌های بسیاری در دست است و با مرگ امای تحقیقات کور نشده است، عسکراولادی دبیرکل جمعیت متوفقه اسلامی دور از احتمال ندانست که به این ترتیب راه تحقیقات بسته شود. دکتر حسن غفوری‌فرد عضو هیئت رئیسه مجلس نیز با تاکید بر اینکه «برای جلوگیری از بروز شایعات در باره خودکشی سعید امای لازم است مسئولان بطور صادقانه اطلاعات لازم را در اختیار مردم قرار دهند»، گفت: «کسانی که حفاظت از وی را بر عهده داشتند باید برای غفلت بزرگی که موجب از دست رفتن

یک طلبه حوزه علمیه قم: «کسی که سال‌ها در شغل امنیتی کوشش کرده و گمان برده راه را درست می‌رود و این راه صحیح اسلام و انقلاب است که «حکومت اسلامی به قیمت هر خشونت‌ی مشروع است» ناگهان در پی چند قتل دستگیر می‌شود و می‌بیند همه به او اعتراض دارند. او اعتراف می‌کند ولی همراه بهت و حیرت که مگر این قتل‌ها کار خطایی است؟»

سوزهای به این اهمیت شده، توجیهی داشته باشند. محمدرضا خاکباز نماینده مردم خراسان اما معتقد است که «امای در جریان بازجویی آماده همکاری بوده و همه اطلاعات را در اختیار گذاشته و تخلیه اطلاعاتی شده است». در این میان، اکبر گنجی که نام او نیز در فهرست قتل‌هایی بود که می‌بایست صورت پذیرد از زاویه دیگری به ماجرا نگرست، به نظر وی چه سعید امای خودکشی کرده باشد و چه دست انتقام الهی از استین خود محفل‌نشینان بیرون آمده و با «داروی نطفات» مرگی فیجیع را در عرض سه روز برای او تدارک دیده باشد، باز پنجاهایی در آن است: اگر دیگر متهمان زندانی خبر خودکشی سعید امای را شنیده باشند «دیگر یک لحظه چشمانشان را بر هم نخواهند نهاد و باقی لحظات را در اضطراب و همراه با عذاب وجدان سیری خواهند کرد» و افرادی که هنوز دستگیر نشده‌اند هم «باید مطمئن باشند که دست تقدیر الهی به سراغ آنان خواهد رفت و خداوند از راه‌هایی که در تصور آنان ننگند انتقام مظلوم را از آنان خواهد گرفت». همین نویسنده در مقاله دیگری

می‌گوید که «چهار فرض برای این حادثه وجود دارد: اول آنکه نظام قصد کشتن آنها را داشته، دیگر آنکه انصار حزب‌الله خواسته‌اند تا آنها را بکشند، سومین فرض آن است که «داشناک‌های» ارمنی خواسته‌اند در آستانه انتخابات ریاست جمهوری ارمنستان با این حادثه در روایت خود آشکارا کنند و دیگری فرض آن است که شما خود خواسته‌اید صحنه‌ای ساختگی به وجود آورید و جمهوری اسلامی را پندام کنید. بعد از ظهر همان روز در زندان آستارا، هاشمی که دیگر لزومی نمی‌بیند آشنایی خود را با خسرو (راننده اتوبوس) پنهان کند، یکی از جمیع ۲۱ نفری را احضار می‌کند و در ضمن گفتگو به او می‌گوید «در مساجری سعیدی سیرجانی برایتان پیام فرستادیم، نشنیدید».

سه سال بعد با انتشار خبر به قتل رسیدن فروهرها، مختاری و پوینده و رویدادهای پیش از آن، دیگر پیغام به هم رسیده است. پس از چهار سال، با اعلام دستگیری حاج سعید، هاشمی و خسرو، مطبوعات مشخصات آنان را افشا می‌کنند، هواداران آنها در مجلس ختم حاج سعید جمع می‌شوند، خطیب مجلس برای او طلب آموزش می‌کند. ختم در همان مکانی است که روزگاری یادبود دکتر غلامحسین ساعدی، سیاوش کسریایی و عده‌ای دیگر از اهل قلم و سیاست که در غربت مرده بودند برپا شد. در همه آنها دفعات چند هزار نفر حاضر بودند و همیشه گروهی به درون ریختند که شعار می‌دادند و سوگواران را تهدید می‌کردند، در ختم کسریایی این عده به درون مسجد ریختند، قاری را مرخص کردند، درها را بستند و حاضران را مجبور کردند به شنیدن متنی که یک جوان پشت میکروفن می‌خواند. در آن متن، همه حاضران به عنوان «ستون پنجم»، «خائن»، «واجب‌القتل»، «سواستفاده کننده از عفوالت اسلام» و... خوانده شدند. این متن را چه کسی نوشته بود؟

آن روز بیرون مسجد، میانه سال مردی پا قد متوسط و ته لهجه شیرازی ایستاده بود، آرام، تکیه داده به درخت، پیدا بود که حمله‌آورندگان او را می‌شناختند و گاه لبخندی بین آنان ردوبدل می‌شد. او نویسنده‌ای را که در کنار دستش بود با نام مخاطب قرار داد و گفت عجب دلی دارید که اینجایا می‌آید. بچه‌های ما یکپهو عصبانی می‌شوند و دست به تنگ می‌برند، و با لبخندی افزوده بود اصلاً چرا نمی‌روید؟ قول می‌دهم برایتان مجلس ختم باشکوهی بگذاریم. تنها شرکت‌کنندگان در تشییع جنازه و ترجمه حاج سعید نیستند که خودکشی او را باور نمی‌کنند و از «مرگ مظلومانه و ناباورانه» وی می‌گویند. گفتگوها در این باره چندان سود که دادستان نظامی در دومین مصاحبه خود پذیرفت که باید هیاتی را مامور تحقیق در باره سرگی کنند که سخنگوی دولت نیز آن را ابهام‌انگیز خواند.

زندانی‌رفته‌ها با شرح خاطرات خود از دوران اسارت امکان این را که به طور طبیعی داری نطفات در دسترس یک زندانی مهم باشد رد کردند. حتی نشریات جناح محافظه‌کار (هواداران قسود قضائی در دوران ریاست آیت‌الله یزدی) نیز موضوع را قابل بررسی خواندند. توضیح آرام کنند رنجس دادگاه

سرحلقه قتل‌ها، خود را به قتل رساند

«نفوذ»

نقل از: «مجله پیام امروز»

سعید امای هم توانسته بود اعتماد بسیاری را جلب کند و دست به اقداماتی بزند و هوشیارانه آنها را به حساب نظام و انقلاب منظور کند «یکی از هدف‌های مهم این اقدام بدنام کردن جریان اصول‌گرای معتقد به نظام و انقلاب است.» خرداد به همین مقایسه دست زد ولی نتیجه دیگری گرفت: «کشمیری... رجایی و باهر را از نظام و ایرانیان گرفت چه تضمینی وجود دارد که با مرگ سعید امای، اسلامی‌های دیگری در صدد فرود آوردن ضربه به نظام و عملی کردن بخش دیگری از برنامه براندازی نباشند.» اما روزنامه جبهه در نخستین شماره‌ای که بعد از خودکشی سعید امای منتشر کرد در نوشته‌ای کوتاه، فرد خودکشی کرده را با یک نفر مقایسه کرد که در جریان انفجار نخست‌وزیری خود را کشت، به نوشته این روزنامه «آن خودکشی باعث استخلاص بعضی حضرات از مظان اتهام گردید که پیشنهاد می‌شود در این خصوص به متن کامل وصیت‌نامه اسدالله لاجوردی رجوع شود».

جبهه جز این چند سطر هیچ اشاره‌ای به خودکشی سعید امای و افشای اسامی متهمان اصلی پرونده قتل‌ها نکرد و مقتولان قتل‌های زنجیره‌ای را «معلوم‌الحال» خواند. رسالت در مقاله‌ای از نعش‌های متغنی نوشت که روی دست سیستم‌های اطلاعاتی صهیونیستی مانده، این مقاله در روز به خاکسپاری امای چاپ شد که در آن بدون نام‌بردن از سعید امای، از وی به عنوان عامل نفوذی بیگانگان نام برده شده بود. به نظر سلام خودکشی سعید امای نمی‌تواند بدان دلیل باشد که او به سر نوشت خود مطمئن شده بود بلکه «تحلیل طبیعی تر و منطقی تر آن است که منتهم برای مصون ماندن عوامل و طراحان دیگری که حیثاً نقش اساسی‌تری در این جریانات داشته‌اند و تا این لحظه به چنگال عدالت گرفتار نشده‌اند یا ردپای مهمی از آنها به دست نیامده دست به این اقدام زده است.» اما دانش‌جویی از حوزه علمیه قم اظهار عقیده کرد که خودکشی سعید امای از آن گروه خودکشی‌هاست که شخص به بن‌بست عقیدتی می‌رسد «کسی که سال‌ها در شغل امنیتی کوشش کرده و گمان برده راه را درست می‌رود و این راه صحیح اسلام و انقلاب است که «حکومت اسلامی به قیمت هر خشونت

«سعید امای یکی از عناصر کلیدی جنایات محفلی بود اما آیا او «شاه کلید» آن پرونده بود؟ از نظر جنش ضد خشونت ایران، پرونده تا معرفی «شاه کلید» همچنان مفتوح است و حرکات عجولانه، شتاب‌زده و عکس‌العملی مشکل محفل‌نشینان را حل نخواهد کرد.» «همه قرائن و شواهد نشان می‌دهد که انحرافات در زمینه‌های سیاسی و اقتصادی و اخلاقی در وزارت اطلاعات از زمان وزارت آقای فلاحیان شروع شده و ثمره تلخی که امروز شاهد آن هستیم ثمره بذری است که در آن زمان کاشته شده است.»

مشروع است» ناگهان در پی چند قتل دستگیر می‌شود و می‌بیند همه به او اعتراض دارند. او اعتراف می‌کند ولی همراه بهت و حیرت که مگر این قتل‌ها کار خطایی است؟ سلام در پاسخ این طلبه با این نظر مخالفت می‌کند و می‌نویسد «اگر به نظر می‌رسد که همه جناح‌ها بر این نکته اتفاق نظر دارند که سعید امای را نباید عنصر اصلی ماجرا دانست. اختلاف نظر آنها از آنجا شروع می‌شود که سعید امای نه، پس چه کسی؟»

هشت روز بعد از مرگ سعید امای، رسالت و کیهان، همزمان نام متهم دیگر پرونده را پیش کشیدند. نام موسوی که رسالت از او به عنوان «مجری اصلی قتل‌ها» یاد کرده است. موسوی قائم‌مقام معاون سابق وزارت اطلاعات و مدیرکل سابق اطلاعات فارس همان کسی است که حسینیان با اشاره به او مدعی شد که قتل‌ها توسط هواداران خاتمی و جبهه دوم خرداد صورت گرفته است. رسالت مدعی شد که بزرگ‌نمایی خودکشی سعید امای در مطبوعات دوم خرداد به خاطر آن صورت می‌گیرد که از اهمیت جرم موسوی کاسته شود. همان روز مدیر کیهان در سرمقاله آن روزنامه این موضوع را بازتر کرده و نوشت «همچنان‌که سعید امای به عنوان حامی و طرفدار جناح راست شناخته می‌شد» موسوی که به نوشته حسین شریعتمداری بعد از روی کار آمدن دولت خاتمی از سوی جناح دوم خرداد برای جانشینی امای پیشنهاد شده بود، نیز خود را

«به جناح چپ دوم‌خردادی‌ها وابسته و نزدیک نشان داده و مورد اعتماد آنها قرار گرفته است.» از سوی دیگر، اکبر گنجی با انتقاد از اطلاق عنوان «عنصر کلیدی» به سعید امای با تاکید بر اینکه وی در زمان انجام جنایات مشاور وزیر بوده است و (نه همچون دوره وزارت فلاحیان، معاون امنیتی وزارت‌خانه) معتقد است که امای «به عنوان مشاور نمی‌توانسته دستور قتل صادر کند و در ساختار اداری مشاور نقش اجرایی ندارد و هیچ مدیرکلی به فرمان مشاور وارد عمل نمی‌شود. شاید بتوان بین قتل‌های مشکوک و سعید امای ارتباطی برقرار کرد اما آیا می‌توان سعید امای را طراح و فرمانده جنایات آذر ماه قلمداد کرد؟ سعید امای یکی از عناصر کلیدی جنایات محفلی بود اما آیا او «شاه کلید» آن پرونده بود؟ از نظر جنش ضد خشونت ایران، پرونده تا معرفی «شاه کلید» همچنان مفتوح است و حرکات عجولانه، شتاب‌زده و عکس‌العملی مشکل محفل‌نشینان را حل نخواهد کرد.»

کورش فولادی نماینده مجلس نیز با تاکید بر این که «هر کسی حکم ارتداد مقتولان را صادر کرده قاتل اصلی است و باید محاکمه شود» گفت: «معتقدم مسائلی در پشت پرده است که ما نمی‌دانیم، اگر آقای خاتمی نبود شاید افرادی که

تاکنون بازداشت شده‌اند هیچوقت لو نمی‌رفتند. آقای خاتمی اهل معامله با هیچکس نیست. هیچ بده بستنی با کسی ندارد و آنان هم از این مسئله ناراحت هستند.» روزنامه سلام هم ضمن درخواست انتشار اعترافات سعید امای با تاکید بر اینکه هیچ فردی نمی‌تواند بپذیرد که «حوادث مهمی همچون اقدام برای فرستادن اتوبوس حامل گروهی از روشنفکران و دگراندیشان به قعر دره قتل‌ها و بازداشت‌های مشکوک» که در دوران آن وزیر و این معاون صورت گرفته «بدور از اطلاع و چشم وزیر صورت گرفته باشد» به دست‌اندرکاران پرونده توجه داد که «با مرگ سعید اسلامی مسئله بررسی اقدامات وی و اطلاعاتی که داشته هرگز به بن‌بست نمی‌رسد بلکه آنها باید به سراغ سایر افرادی که بخشی تا تمامی آن اطلاعات را دارند بروند و در درآوردن چشم‌فته کوتاهی نکنند.»

تاکید روزنامه سلام و دیگر روزنامه‌ها بر اینکه هنوز باید در پی یافتن مسئول یا مسئولان اصلی قتل‌ها بود، بیش از همه حسین شریعتمداری را به چشم آورد. وی کسانی را که «می‌کوشند با تغییر صورت مسئله سرخ‌های بیرونی ماجرای قتل‌ها را پاک کنند و به توم‌پراکنی نسبت به خودی‌ها ماموریت ناتمام رژیم اشغالگر قدس را که توسط عاملان قتل‌ها دنبال می‌شد ادامه دهند» دشمن نظام خواند و ابراز تاسف کرد که «دست‌اندرکاران جناح‌های خودی... بعد از خودکشی سعید امای و طرح دوباره ماجرای قتل‌ها، برخی از محافل و مطبوعات تلاش می‌کنند که این توپ را در میدان داخلی نگاه دارند و به گونه‌ای سوال‌برانگیز که پای رژیم صهیونیستی را از این ماجرا بیرون کشیده و با درگیر کردن خودی‌ها به یکدیگر صورت اصلی مسئله را پاک کنند.»

سلام روز بعد هرگونه پرده‌پوشی را کنار گذاشت و در یادداشت روز تحت عنوان «آقای فلاحیان باید پاسخگو باشد» به صراحت نوشت: «همه قرائن و شواهد نشان می‌دهد که انحرافات در زمینه‌های سیاسی و اقتصادی و اخلاقی در وزارت اطلاعات از زمان وزارت آقای فلاحیان شروع شده و ثمره تلخی که امروز شاهد آن هستیم ثمره بذری است که در آن زمان کاشته شده است.» سلام به مسئولین قضائی مسئول پرونده هشدار داد که «نباید سطح مسئولیت افراد مانع از این بررسی و تحقیق مهم و حیاتی باشد.»

فردای آن روز اکبر گنجی در روزنامه خرداد، مطلب را پی گرفت و نوشت: «آقای فلاحیان روشنگری کنند.» وی سوالاتی را پیش روی فلاحیان قرار داد که قرین همان سه زمینه «اقتصادی و سیاسی و اخلاقی» مورد اشاره

روزنامه سلام بود: «مردم نه تنها منتظر شنیدن نظرات آقای فلاحیان در باره قتل‌های مشکوک و سیاسی‌اند، بلکه مشتاقند تا از نظرات آقای فلاحیان در خصوص قتل‌های خانم سرهماندار شرکت هواپیمایی آسمان آگاه شوند.» گنجی پس از طرح پرسش‌هایی در خصوص رابطه فلاحیان پس از دوران وزارت با سعید اسلامی و اینکه وی در دوران وزارت فلاحیان به چه کشورهایی سفر کرده و چه کسانی همراه وی بوده‌اند، خبر داد که شاهد مشهور به «سی» در پرونده میکونوس در کتابی مدعی شده است که سعید امای به وی گفته سریعاً ایران را ترک کند که جانش در خطر است. «چگونه آقای فلاحیان از این جریان مطلع نگردید و یا اگر گردید چرا سعید امای را برکنار یا دستگیر نکرد؟»

چند روز بعد روزنامه سلام با عنوان «مسئولان پرونده را یاری کنید» اعلام کرد پرونده قتل‌ها به نقطه‌ای از حساسیت رسیده است که نمی‌توان صرفاً از مسئولین پرونده انتظار رفع و رجوع داشت سلام «مسئولین عالی‌رتبه کشور» را نیز این چنین مخاطب قرار داد: «از یاد نبرده‌ایم که در زمان حیات حضرت امام در مواقع حساس کثیری از مسئولین شجاعت اقدام را مستقیماً از حضرتان کسب می‌نمودند و تحت تاثیر اشاره قاطع و صریح ایشان نظام و کشور را از گردنه‌های نفس‌گیر عبور می‌دادند.» و سلام هشدار داد که اگر محفل‌نشینان از مهلکه بدر روند چه بسا خنجر آخته‌شان متوجه اصل نظام جمهوری اسلامی گردد.

ایک در آغاز تابستان روزنامه‌هایی که مقتولان پاییز ۷۷ را مرتد و معاند می‌خواندند حاج سعید را یک عامل نفوذی سیستم‌های اطلاعاتی بیگانه می‌دانند و روزنامه‌هایی که

سلام: «مردم نه تنها منتظر شنیدن نظرات آقای فلاحیان در باره قتل‌های مشکوک و سیاسی‌اند، بلکه مشتاقند تا از نظرات آقای فلاحیان در خصوص قتل خانم سرهماندار شرکت هواپیمایی آسمان آگاه شوند.» «فلاحیان باید در مورد سعید امای و نقش او پاسخگو باشد.»

مقتولین را مظلومانی می‌خواندند که بی‌گناه سلاخی شدند، وی را جنایتکار می‌نامند و سردبیر روزنامه جبهه می‌گوید: «قاتل و مقتول سرتوت یک کرباسند و زیاد فرقی نمی‌کنند.» امیر محبیان عضو سردبیری رسالت می‌نویسد: «بر آزادی‌خواهان ایرانی که در طول تاریخ غیبه وضعیتی را می‌خوردند که در آن ظلم آسان نباشد، فرض است که با قلم و قدم در پاسداری از حکومتی بکوشند که پلیستی حتی از سوی کسانی که خود را به آن منسوب می‌کردند، بر نمی‌تابد.» سلام هشدار می‌دهد که هنوز سعید اسلامی‌هایی هستند که امروز حمایت می‌شوند و انواع قتل‌گری‌ها را انجام می‌دهند، وای اگر گرفتار شوند. حامیان امروزشان، از آن‌ها دست بیگانگان خواهند خواند. به زیارت عاشورای، امروز فریبشان را نخورید. فریب شمشیر آخته‌شان علیه این و آن به بیانه مرتد، منافق، ضدنظام و ضدولایت فقیه را نخورید. «هشدار. هشدار با رفتن سعید اسلامی از سعید اسلامی‌های دیگر غفلت نکنید، افرادی مهم‌تر از «حاج سعید» هنوز هستند که نظام و اتحاد مسئولان و عناصر دلسوز نظام را تهدید می‌کنند.» دیگری می‌نویسد عکسش را چاپ کنید، سعید اسلامی یا امای زیاد است خانواده و دوستان آنها شرمند می‌شوند. چاپ کنید تا مطبوعات‌ها بی‌فهمند آنها به کدام موسسات مطبوعاتی راه داشته‌اند. اما همسر حاج سعید، بغض در گلو دارد و می‌گوید نمی‌تواند حرف بزند و از قسمت زنانه مسجدی در نزدیکی اداره مرکزی وزارت اطلاعات نشسته، سخنران با رسیدن حسینیان رئیس مرکز اسناد انقلاب اسلامی از حاضران طلب صلوات می‌کند، آنستور برادر مسعود ده‌نمکی سردبیر جبهه نشسته، عکاسان حق عکاسی ندارند، ماموران خبرنگاران را دور می‌کنند، سخنران از حاضران و سربازان گمنام امام زمان تشکر می‌کند. به نظر وی «حتی آدم‌کش نیز دشمن خدا نیست چرا که حق‌اناس را با دادن دیه حیران می‌کند و باقی می‌ماند حق‌الله. آن هم از سوی خدا قابل بخشایش است.» همسر حاج سعید فقط فریاد می‌زند و حسرت از آن که باید بغض را فرو خورد، خواهرش هم «نمی‌توانم عقده دلم را باز کنم. نمی‌توانم حرف بزنم» و خانمی از آن سو جواب می‌دهد «چرا ناراحتید سعید اسود تقوا بود، اسوه ایمان بود». در متنی که صاحبان عزا نوشته‌اند و مداح می‌خواند آمده «هیچ گلی بی‌خار نیست ولی گل ما بدون خار بود.» مجلس آرام است، ماموران امنیت مجلس را به خوبی مواظب بوده‌اند. حاضران دوتا دوتا و چند نفری به سمت اتوبیل‌ها می‌روند. غروب جمعه و سکوت است، شهر برای فردا تجدید قوا می‌کند.

توپ، تانک، بسیجی دیگر اثر ندارد!

علی اکبر

(۱)
دانشجویان در ۱۸ تیر ۱۳۷۸ بار دیگر به خیابان‌های تهران و کوی دانشگاه ریخته تا فریاد خود را از بیست سال اختناق و آدم‌کشی‌های آشکار و پنهان نهادهای سرکوب جمهوری اسلامی بیان دارند. این پیکار به دیگر شهرها هم سرایت کرده است. آنها به میدان آمدند تا بار دیگر بگویند کاسه صبر مردم سر آمده و دیگر حاضر به قبول هیچ اقتدار کذایی نیستند. فریاد مرگ بر استبداد! بیان این واقعیت که مردم ایران همه چیز را به عین می‌بینند. آنها دیگر بنام دین و اسلام فریب هیچ ریاکاری را نمی‌خورند. مردم حرفشان یکی است، مرگ بهتر است از این تنگ که هر روز بر مردم تحمیل می‌کنند. مردم ایران قریب صد سال است که بارها برای رسیدن به عدالت و آزادی خونشان بر میدان‌ها ریخته شده است. مردم هیچگاه به این دو موضوع حیاتی دست پیدا نکردند. هر بار کسانی پیدا شدند تا مردم را به بیراهه برده یا با زور آنها را ساکت کنند. مردم هر بار با رهبر و یا بی‌رهبر بپا خواسته و این خواست‌های بسحق خود را باز هم بیان نمودند. مردم هر بار نشسته و صبر کرده و با هر کسی که ادعای نجات آنها و مملکت‌داری را نموده تا مدتی کنار آمده است، اما نشان داده‌اند که هرکس به مصالح مردم دست‌درازی کند جاییش در زیاده‌دان تاریخ است. مردم بر سر آزادی دو سلسله قاجار و پهلوی را به زیاده‌دان تاریخ انداختند. اینک نوبت به طایفه اسلامپوین و زاهدان است که از منبرها پایین کشیده شوند. در زمانی که جهان با سرعت هرچه زیادتر در عرصه پیشرفت و سازندگی پیش می‌رود. در زمانی که ایدئولوژی و باور و دین هر چه بیشتر به امر خصوصی افراد تبدیل می‌شود. و باز هم در زمانی که انسان به عنوان فردی مختار و آزاد برای خود و آموزش تصمیم می‌گیرد، در ایران ما مثنی طالبان‌پیشه به مردم حکم می‌کنند که چگونه لباس بپوشند و یا به چه چیز نگاه کنند تا ایسان آنها نسبت به اوهاست که در ذهن متحجران جای کرده و می‌خوانند که مردم تحمیل کنند، مستزلزل نشود. مردم ایران دیگر نمی‌خوانند بهترین فرزندان‌شان در زندان‌های جمهوری اسلامی تحت نام‌های اخوندساخته بی‌دین و اشرار و قاچاقچی شکنجه و در سکوت از بین برده شوند و پیکر نازنین آنها غریبانه توسط آدم‌کشان دفن و یا پرت شوند. مردم ایران دیگر نمی‌خوانند شاهد میلیون‌ها انسان ایرانی قرار گرفته در زیر خط فقر باشند. در حالی که کشور ما ظرفیت تامین مردمش را بخوبی دارد. اگر ثروت‌ها به جیب بازارهای دلال‌ها و اخوندها و اخوندزاده‌ها و بنیادهای رنگارنگ و حزب‌الله‌های کشورهای مختلف در اقصی نقاط عالم سرازیر نشود. مردم ایران دیگر نمی‌خوانند که چوب نادانی و عقب‌ماندگی اخوندها را بخورند. آنها می‌گویند ما به این بیگانه حاضر تعلق داریم و باید ساختگ با این جهان و در همین مدار باشیم نه این‌که در صدها سال قبل از جهان امروز. مردم دیگر حاضر به پذیرفتن هر اهانتی به زنان و کودکان تحت نام امر به معروف نیستند. مردم از این امران و اوامرشان خسته شده‌اند. عدالت و آزادی و پیشرفت منطقی خواستی است که از مردم ایران سلب شده است. مردم ایران از اعدام و کشتن انسان‌ها به دلیل خسته شده‌اند. مردم جامعه‌ای با خصایص انسانی می‌خوانند. انسان‌آزادی در هر شیوه آن باب مذاق مردم ایران نیست. مردم می‌خوانند در آرامش و بهروری زندگی کنند. مردم می‌خوانند از دستاوردهای علمی دنیا استفاده کنند و خود در خلق این نعمات شریک باشند. آنها درک کرده‌اند که زندگی زمینی حق مسلم آنهاست.

(۲)

نیروهای سیاسی که بر اثر سرکوب شدید رژیم به خارج رانده شده‌اند و جایشان در کنار مردم ایران خالی است هر کدام با صدور اطلاعیه‌هایی سعی نمودند؛ جای بسی تاسف است که هنوز خیلی از نیروهای سیاسی با دیدن این همه وقایع هنوز به طبل بی‌صدای خود می‌گویند و هر کدام نسخه‌ای برای این مردم به جان آمده، می‌پیچند. یکی به آنها می‌گوید سرنگون کنید، دیگری می‌گوید، نه، اصلاح کنید. گروهی فریاد می‌زنند سرنگون کنید و جمهوری سوسیالیستی و آن یکی می‌گویند جمهوری ملی را برقرار کنید که ما نماینده واقعی آن هستیم. همگی آماده تا حکومت فردا را فتح کنند. در اینجا سخن بر سر این نیست که هیچ سازمانی برنامه و هدفش را نگویید و تبلیغ نکنند. همگان می‌دانند که هر کس خوابی برای مردم دیده و دیر زمانی است که بر سر شعارها

«بحثی در باره اندیشه عدم خشونت»

رفرم با خشونت بیگانه است

حسین جواهری

جامعه است، زیرا از درون درگیری خونین و خشونت‌آمیز، فقر و فلاکت نصیب کشورمان می‌شود و بهین دلیل ما مخالف انقلاب هستیم.

رفرمیست‌ها و سازگاری با جمهوری اسلامی
آری ما سازگاری با جمهوری اسلامی داریم و این افراطیون جمهوری اسلامی هستند که سرنازگاری با ما دارند. ما خواهان فعالیت گروه‌ها و احزاب به شکل قانونی هستیم این جناح‌های افراطی درون رژیم هستند که جلوی فعالیت قانونی ما را بطور غیر قانونی می‌گیرند. ما خواهان بازگشت سالم و امن و ابرومندان به داخل کشور هستیم، این افراطیون رژیم و همچنین کم‌توجهی آقای رئیس‌جمهوری به هم می‌نشانند در خارج از کشور است که تاکنون قانون منع تعقیب از مجلس نگذشته و یا بصورت مصوبه‌ای در هیئت دولت مطرح نگردد. ما خواهان مرجعیت مردم هستیم و هر آنچه که بر این مرجعیت کم بها دهد و یا لطمه زند مخالفیم. بهین خاطر ما با اصول ولایت فقیه مطروحه در قانون اساسی بعلت مغایرت آن با مردم‌سالاری مخالفیم. با وجود این ما می‌خواهیم در چارچوب همین قانون و بطور قانونی و در جهت تغییر قانون اساسی گام برداریم. این سازگاری افراطیون جمهوری اسلامی با ماست که تحمل آرا و اندیشه‌های مخالف را ندارد و به این ترتیب هم قانون اساسی را زیر پا می‌گذارد و هم دین را لگداز می‌کنند.

ما بخش بزرگی از ایرانیان خارج از کشور می‌خواهیم دانش، علم و ثروت و تجربه خودمان را در جهت توسعه سیاسی و فرهنگی، توسعه اقتصادی و اجتماعی کشورمان و مردمان قرار دهیم این سازگاری افراطیون داخل رژیم است که مردم و کشور را از این ثروت عظیم محروم می‌کنند. ما امیدواریم که جنبش دوم خرداد بتواند موانع راز را بر بردارد و از همه توان و انرژی ایرانیان در داخل و خارج از کشور برای سازندگی کشور حداکثر استفاده را نماید.

... و اما در انتها یک تذکر دوست گرامی آقای اقدسی می‌نویسد: «ما خود غیر قانونی بودن را برنگزیده‌ایم آنها ما را غیر قانونی کرده‌اند. ما امروز غیر قانونی هستیم.» راقم این سطور هرچه بر حافظه‌اش فشار آورد تاکنون هیچ‌جا ننخوانده و نشنیده است که فردی یا ارگانی یا دادگاهی با جمهوری اسلامی اعلام کرده باشد که سازمان اکثریت غیر قانونی است. سازمان اکثریت هم مانند نهضت آزادی، حزب ملت ایران و برخی احزاب دیگر برای فعالیت قانونی و علنی دچار مشکلاتی هستند. نیروهای افراطی رژیم جمهوری اسلامی با زیر پا گذاشتن قانون اساسی، بطور مشخص حرکت غیر قانونی را سازمان داده‌اند و از فعالیت مستقیم این احزاب جلوگیری کرده‌اند.

جنبش دوم خرداد باید تلاش نماید همانطور که دست قانون شکنان و باند‌های قتل‌های زنجیره‌ای را رو نمود، همانطور هم عواملی که در درون وزارت اطلاعات و نیروهای افراطی رژیم، اعضا و هواداران احزاب و گروه‌ها را تحت فشار و تعقیب قرار دادند مورد شناسایی و به ملت ایران معرفی نماید.

آقای رئیس‌جمهور خود را مجری قانون اساسی می‌داند و می‌خواهد همه فعالیت‌ها بر بستر قانونی قرار گیرد. ما احزاب و گروه‌ها هم می‌خواهیم در چارچوب قانون فعالیت علنی نماییم. هر جناح و نیرویی که بخواهد بطور غیر قانونی جلوی فعالیت قانونی ما را بگیرد باید تحت پیگرد قرار گیرد. جنبش دوم خرداد و آقای رئیس‌جمهور باید در این راستا گام بردارد. □

به مسیر خوش تاریخ سپاه خلقها را برآورده نماید، نروند می‌کشاند به هر آنکه بپیر او خاست مددش دهد زهر سو به هر آنکه ضد او خاست سر جاش می‌نشانند

وقتی فضا غبار آلود است و گرد و خاک بلند گردیده، هاله‌ای از ابهام همه جا را فرا می‌گیرد. شناخت و شناساندن سره از ناسره کاری بس دشوار می‌شود. ما «سازگاران» وقتی طوفان بهمین را درو کرده بودیم و تازه داشتیم در میان ویرانه‌های عظیم، سر جاسمانده‌های آندک را بیرون می‌کشیدیم که باز هم طوفان عظیم تر بر ما فرود آمد، طوفانی که دیوار برلین را همراه با دیوارهای کشیده در ذهن‌مان، با خاک یکسان نمود.

برساخت افتادگانمان زیاد بودند. خاطره نگاهشان پیرمان کرد. ما بظاهر زنده ماندیم، اما در این غریب غربت هر روز سردیم و زنده شدیم. داستان عجیبی است. در اوج خشونت وقتی نعش دستمانمان بر دستمان بود آن روح بزرگ، مهتابا گاندی را یافتیم. یعنی اندیشه عدم خشونت.

گاندی خود اندیشه عدم خشونت را از تولستوی می‌آموزد و نامه تولستوی را نقل می‌کند: «در واقع این عدم خشونت چیزی نیست مگر تعلیم عشق راستین که با تفاسیر دروغین دستخوش تحریف نشود. عشق یعنی تمایل به سازگاری روح انسانها، و کنشی که از این تمایل حاصل می‌شود، قانون برتر زندگی بشری است. هر موجود بشری - همان گونه که در کودگان باعث می‌شود - در عمق وجودش آن را حس می‌کند. هر انسانی این را می‌داند تا زمانی که کتب تعلیم دنیوی، اندیشه‌هایش را آشفته کند تمامی فیلسوفان بر این قانون عشق صحه گذاشته‌اند.

اما فکر می‌کنم مسیح آن را بهتر از همه بیان کرده است. انگاه که می‌گوید: «تنها عشق در بردارنده تمامی قانون و پیامبران است.» گاندی در گفت و گویی با پیر سرزول لوزان می‌گوید «من با آنها که می‌گویند خدا عشق است هم عقیده‌ام. در اعماق دل من، عشق و حقیقت است کسی که به حقیقت و عدم خشونت ایمان دارد سرشار از امید است. امید به وجود آورنده عشق است و عشق شهامت و ایسان را موجب می‌شود.»

در میان خون و آتش، نفرت و بیزاری از خشونت، در چنان و روح‌مان، در اندیشه و قلب‌مان حک گردید. وقتی آن دوست جوان که مرا به یاد ۲۰ سال پیش می‌اندازد می‌نویسد آیا فلانی از مرگ لاجوردی در ته دلت خوشحال نشدی؟؟ به او می‌گویم نه، نه. خشونت بد و خوب ندارد هر خشونتی از درون خود خشونت بزرگ‌تر را می‌زاید. ما مرگ دشمنان، حتی کشندگانمان را نیز آرزو نمی‌کنیم. به همین دلیل ما با اعدام مخالفیم. کشتن، اعدام نمی‌آموزد. تنها شاید در مقطعی کوتاه ترس

عدالت و آزادی که کم نیستند جلب کنیم. سازمان ما وظیفه دارد که این نیروی عظیم نیروهای آزادی و عدالت را گرد هم آورد. ما فدائیان در هر کجا هستیم یا توج به منطبق مان عمل خواهیم کرد. باید به نیروهای سازمان در داخل گفت که سعی کنند مبارزات مردم را کم‌کم کنند و با آنها همراه شوند. نیروهای سازمان در خارج از کشور باید بکشند که با امکاناتشان در جهت حمایت از مبارزات داخل بکوشند.

سازمان ما باید تلاش کند با واقعی‌بینی با مسایل برخورد کند و منطقی عمل کند. ما باید با توجه به امکانات‌مان عمل کنیم و انتظار بیش از حد از خودمان نداشته باشیم. ما از مبارزه عقب نمانده‌ایم و همیشه در حال مبارزه منطقی هستیم. ما باید موقعیت خود را درک کنیم و بسان قهرمانان وارد میدان نشویم. دیگر زمان قهرمان‌بازی گذشته است و باید به مردم این آموزش را بدهیم که سعی کنند با کمترین تلفات به نتایج کارشان برسند. ما کانون ایجاد بگورمان برای جامعه نیستیم و نخواهیم بود. ما با کلیت این دستگاه حکومتی مخالف هستیم و می‌خواهیم مردم با حداقل تلفات به خواست‌هایشان برسند. ما باید خود را جزئی از مردم بدانیم نه فراتر از آنها، ما بیشتر از مردم خواست آنها را نمی‌دانیم. ما همراه مردم هستیم. ما سازمانی هستیم که بر اساس یک سری از خواست‌های مشترک گرد هم آمده و می‌خواهیم در راه آنها پیکار کنیم. باید به مردم گفت که این نیرو که گرد هم آمده تنها خواستش، خواست مردم است. فدائیان هم بخشی از مردم هستند. □

ایجاد نماید و شاید دوست جوانمان بگوید فلانی از خواب غفلت بیدار شد. ما در دنیایی زیست می‌کنیم که خشونت پادشاهی می‌کند. در پایانه قرن بیستم همه کشورهائیکه به اصطلاح تمدن بزرگ، غربی را یدک می‌کشند، طی چند روز و هر روز چندین هزار تن بمب بر سر مردم یوگسلاوی فرو ریختند. بیش از دو هزار نفر پیر و جوان و کودک تنها در بیمارانها کشته شدند و حدود یک میلیون انسان خانه و کاشانه را رها کردند و آواره کشورهای همسایه شدند. ۷۰ درصد زیربنای اقتصادی یوگسلاوی نابود گردید. کشوری که مردم طی دهها سال ساخته بودند، بنام آزادی!! توسط انسانهای صاحب تمدن عظیم!! غربی به نابودی کشانده شد. البته تیغ از آن جانیکار دیوانه میلیوسویچ بدست این زنجیریان مست داد. دوست جوانمان خواهد پرسید در دنیایی چنین خشن که زور و قدرت تقریباً حرف اول را می‌زند آیا اندیشه عدم خشونت ساده‌لوحانه نیست؟ جواب وی را رومن رولان چنین می‌دهد: «اگر امید و آینده‌ای برای بشریت وجود داشته باشد از طریق اندیشه عدم خشونت است. اگر این اندیشه تباہ شود، تنها زده‌خوردهای بس وحشیانه بر جای می‌ماند.»

از خشونت بیزاریم اما...

دوست جوان آقای اقدسی می‌نویسد: «ما از خشونت بیزاریم، باری اگر روزی گزینش ما به گزینشی میان درگیری خونین با بیدادگران یا سپاردن سرای هزار ساله‌مان به دست کرسکس ویرانی جاودان بسته باشد، آیا ما گریزی به کنار از این ناگزیر خواهیم داشت؟» از دوست جوانم می‌پرسم شما از طرفی در تحلیل‌هایتان می‌گویند هم اکنون سرای هزارساله در دست کرسکسان است پس تنها مستزید که مردم درگیری خونین را با بیدادگران آغاز کنند و در آنصورت هم جایگاهتان را مشخص کرده‌اید. از طرف دیگر می‌گویند معتقد به مبارزه مسالمت‌آمیز سیاسی هستید در نتیجه باید ساز و کار این شیوه مبارزه را مهیا نمایند. در همین ما هم اکنون، نیروهای افراطی درون اپوزیسیون و افراطیون درون رژیم ساز و کار شیوه مبارزه مسلحانه را هم دارند و هم در حال تهیه بیشتر آن هستند. اگر آن لحظه فلاکت‌بار و خانمانسوز درگیری خونین فرا برسد آن لحظه خطرناک میان آن دو افراط تعیین خواهد شد و شناسی پیرای دوستان انقلابی باقی نخواهد ماند تنها انسان نقش چرخ پنجم این نیروهای افراطی را خواسته بازی کرده‌اند.

رفرم و عدم خشونت

اندیشه عدم خشونت یکی از پایه‌های اصلی رفرم و رفرمیست‌هاست. آنکه واقعاً از خشونت بیزار است برای مقابله با آن از خشونت استفاده نمی‌کند و تا سر حد توان جلوی فضای خشونت‌آمیز را بعنوان یک اصل انسانی از هر طرف که باشد می‌گیرد و سلاحش برای مقابله با خشونت، بالا بردن آگاهی مردم و ایجاد و تامین فضای دموکراتیک است.

رفرمیست‌ها ساز و کارشان بر عدم خشونت و مبارزه مسالمت‌آمیز سیاسی قرار دارد بنابراین آنان تلاش می‌کنند تضادهای درون جامعه را کاهش دهند. آنان به تشدید تضادهای طبقاتی معتقد نیستند به آشتی طبقاتی معتقدند. به همین دلیل مدافع آن برنامه‌های اقتصادی هستند که فاصله میان زحمتکشان و طبقات کم‌درآمد و فقیر را با طبقات ثروتمند و پولدار جامعه کاهش دهد. سمت و سوی سیاستهای سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی رفرمیستی در جهت جلوگیری از درگیری خونین و انفجاری

فرم درخواست اشتراک

اشتراک جدید □ تمدید اشتراک □ شماره اشتراک:

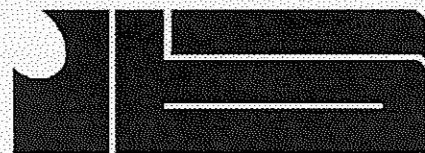
مدت اشتراک: شش ماهه □ یک ساله □ تاریخ:

نام: نشانی:

Name: Address:

فرم را همراه با پهای اشتراک (حواله بانکی یا تمبر)

به آدرس پست‌کنید!



چهارشنبه ۲۷ مرداد ۱۳۷۸ - ۱۸ اوت ۱۹۹۹ دور سوم - شماره ۲۱۴
KAR. No. 214 Wednesday 18. Aug. 1999
G 21170 D

«کار» ارگان مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)
دو هفته یک بار روزهای چهارشنبه منتشر می شود

در کرملین چه می گذرد؟

طی هفته ماه گذشته این برای پنجمین بار است که رئیس جمهور ریاض روسیه «بوریس یتسین»، با محبوبیتی کمتر از ۳ درصد، نخست وزیر عوض می کند: کریستوف، پریما کف، چرنومیردین، استپاشین و اینک پوتین. یتسین این بار حتی نیازی هم به ارائه دلیل برای این اقدام خود نداشت. استپاشین و پوتین تفاوتی زیادی با هم ندارند. هر دو ۴۷ ساله هستند و به یتسین وفادارند و سابقه فعالیت امنیتی در سازمان کا. گ. ب دارند. رئیس جمهور روسیه از ولادیمیر پوتین بعنوان جانشین آینده خود در مقام ریاست جمهوری نام برد. این اظهار یتسین البته تازگی ندارد. او در مارس ۱۹۸۸ هنگام برکناری ویکتور چرنومیردین نیز همین اظهارات را بیان کرد.

به نظر می رسد با نزدیک شدن تاریخ انتخابات پارلمانی در ۱۹ دسامبر و انتخابات ریاست جمهوری در سال آینده برخی از محافل و باندهای مافیایی در روسیه به جنب و جوش افتاده اند.

از چند ماه پیش به این سو یوری لوزنکف شهردار مسکو با خرید چند روزنامه محلی در حال تقویت امپراطوری رسانه های خود «موس» است. هفته گذشته در پی اتحاد وی با رهبران محلی و تشکیل یک ائتلاف قدرتمند و احتمال نزدیکی پریماکف به این ائتلاف قطب قدرتمندی برای شرکت در انتخابات ریاست جمهوری در حال شکل گیری است.

باند حاکم بر کرملین شامل تاتیانا دیاچنکو دختر یتسین، الکساندر ولوشین رئیس ستاد کرملین و بوریس برزوفسکی بورس باز نفوذ زیادی بر یتسین دارند. اینان به دلیل اختلاس مالی و دزدی از یک سو می خواهند مطمئن شوند که پس از برگزاری انتخابات ریاست جمهوری و کناره گیری یتسین توسط جانشین وی تحت تعقیب قرار نمی گیرند، از سوی دیگر بدنبال ائتلاف های سیاسی جدید هستند. چوبایف بعنوان طراح برنامه خصوصی سازی ارتباطات نزدیکی با خانواده یتسین دارد. بنظر می رسد نزدیکی پوتین با برخی محافل سیاسی و امنیتی سابق بخصوص با چوبایف از او یک حلقه رابط و میانی در اتحاد های سیاسی جدید ساخته باشد.

با توجه به اینکه بیش از چند ماه به انتخابات دوما باقی نمانده و بعد از آن دولت باید کناره گیری کند، نمایندگان پارلمان به نامزد پیشنهادی کرملین رای خواهند داد و از در مخالف خوانی با یتسین بر نخواهند آمد.

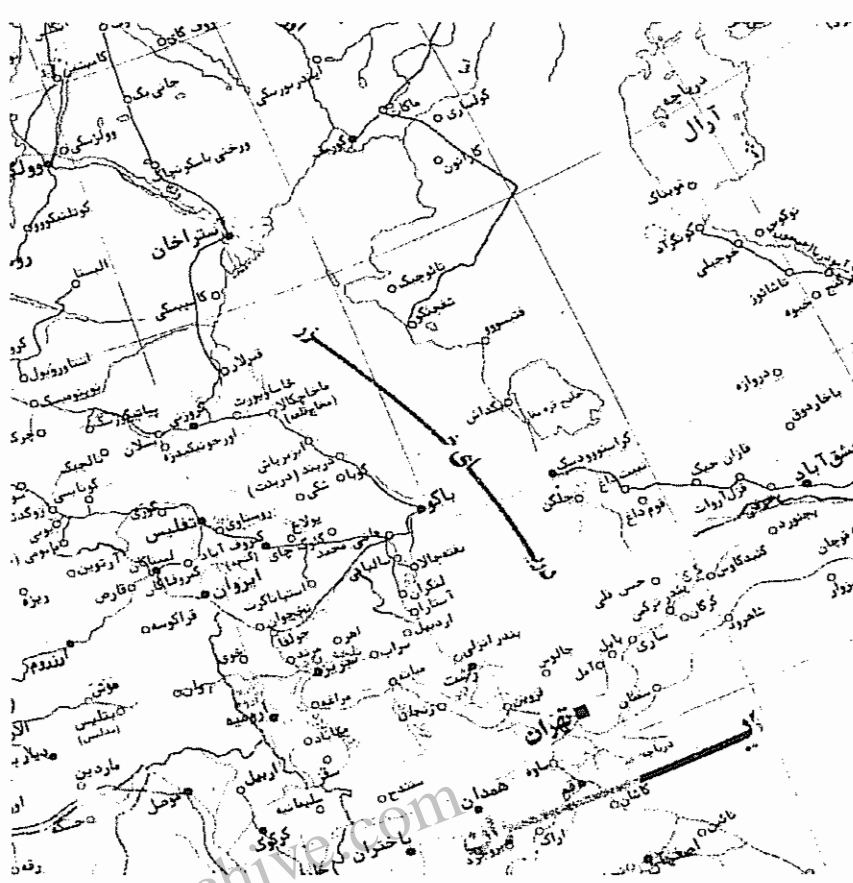
انتخاب پوتین با هر هدفی که انجام گرفته باشد قطعاً با هدف حفظ و دفاع از منافع مردم روسیه و کمک به اقتصاد بیمار و بحران زدن این کشور صورت نگرفته است.

می کنند چندی پیش توسط پلیس داغستان دستگیر شد، او قبلاً گفته بود نیروهای وابسته به این شورا اعتقادات وهابی دارند و از سوی سازمان بین المللی متشکل از مسلمانان و معتقدان وهابی تامین مالی می شود. ناگفته نماند عربستان سعودی و پاکستان از پشتیبانان اصلی محافل وهابی هستند. ناظران سیاسی معتقدند پاکستان برای اجرای طرح استراتژیک عبور لوله های نفت از افغانستان در کنار حمایت از طالبان جبهه دومی را در قفقاز گشوده است. هدف از این اقدام نا امن کردن قفقاز است که از طریق لوله های نفت روسیه، نفت جمهوری های آسیای میانه بفرش می رسد. ورود نفت این جمهوری ها طی سال های گذشته عرضه را بر تقاضا فزون نموده و بهای نفت را در بازارهای جهانی دائماً با سقوط روبرو ساخته و موجب نگرانی اعضای اوپک گردیده است.

قفقاز بالکانی جدید؟

در منطقه قفقاز ۳۲ ملیت مختلف زندگی می کنند. ۸۰٪ مردم در این منطقه بیکار هستند و در شرایط اقتصادی اسفباری زندگی می کنند. بعد از جنگ چین، باندهای مسلح از طریق گروگان گیری، قاچاق مواد مخدر و اسلحه کنترل منطقه را در اختیار گرفتند. وجود روابط قومی و عشیرتی بسیار عقب مانده، ورود عامل طالبان، اهمیت استراتژیک منطقه برای روسیه و سایر قدرتها، قفقاز را به سایه باروتی تبدیل کرده است که دیر یا زود منفجر خواهد شد.

تصفیه حساب های قفقاز



پول و اسلحه دریافت می کنند. «عبدالرحیم محمدوف» که در سوریه درس علوم دینی خوانده و برخی محافل از او بعنوان رئیس شورای اسلامی یاد می پسندند. «ایگور زبوف معاون وزارت کشور روسیه گفت: یگان های نظامی روسیه در داغستان با نیروهایی درگیرند که از خارج

طی روزهای هفته گذشته اوضاع در قفقاز مشتعل شد. وزارت کشور داغستان از تسردهای شدید شبه نظامیان مسلح که از چین وارد داغستان شده اند خبر داد. روز دوشنبه گذشته «شورای اسلامی داغستان» تشکیل دولت اسلامی در این جمهوری فدراسیون روسیه را اعلام کرد. شورای اسلامی در سال ۱۹۹۸ در واکنش در قبال مصوبه مجمع مردمی داغستان مبنی بر مهارت نهضت های مذهبی افراطی ایجاد شد. نیروهای مسلح وابسته به این شورا از روز شنبه گذشته در منطقه بوتلیخ و تسوما دین را در داغستان و در نزدیکی مرزهای این جمهوری با چین به تصرف خود درآوردند. شورای اسلامی داغستان، روز چهارشنبه شبیل باسایف را بعنوان مسئول آزاد سازی این جمهوری اعلام کرد. او نیز به نوبه خود «خطاب» یک عرب اردنی تحصیل کرده آمریکا که در جنگ افغانستان نیز حضور داشته را به سمت فرمانده ارتش اسلامی داغستان برگزید. بخش خیری وزارت کشور روسیه در داغستان شامگاه پنجشنبه در مخاخ قله (ساخاچکالا) اعلام کرد طی درگیری های گسترده و خونین تاکنون ۱۵۰ نفر کشته و ۳۰۰ نفر زخمی شده اند تعداد آوارگان ۶۰۰۰ نفر برآورد شده است.

جبهه دوم؟

اسلان مسخوفدو رئیس جمهوری چین هرگونه ارتباط میان این جمهوری و شبه نظامیان اسلامیست را رد کرد. مانیتریک و اچاگانف نماینده جمهوری چین در مسکو نیز گفت: شورای اسلامی به ابتکار اشخاصی تشکیل شده است که با مقامات رسمی داغستان مخالفند و نوع دیگری از حکومت را

خونریزی در افغانستان، عهدشکنی همسایگان

منتظر تصرف دره صوف سرگرم معزات نیروهای قوتویی به استان سمنگان هستند. طی دو ماه گذشته همواره نبردهای سنگینی برای به دست گرفتن کنترل دره صوف به وقوع پیوسته است. جت های جنگنده متعلق به طالبان چهار حمله علیه مواضع مخالفان در دره پسنجشیر و شهر جیل السراج در استان پروان انجام دادند که بر اثر آن شمار زیادی غیر نظامی کشته شدند. جنگ های اخیر منجر به آواره شدن دهها هزار غیر نظامی گردیده است.

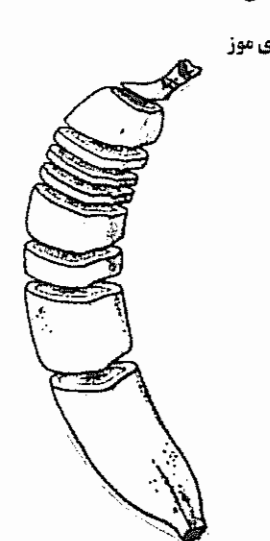
اخیراً شش کشور همسایه افغانستان به علاوه آمریکا و روسیه بیانیهای را در تاشکند پایتخت ازبکستان مبنی بر عدم حمایت نظامی از طرفین درگیر در افغانستان امضا کردند. کوفی عنان دبیر کل سازمان ملل در بیانیهای که در این سازمان

جنگ بی امان بین نیروهای طالبان و ائتلاف شمال همچنان در افغانستان ادامه دارد. ائتلاف مسعود روز پنجشنبه هفته گذشته با انجام یک ضد حمله موفق شد تقریباً تمامی نواحی که طی حملات یک هفته ای به اشغال نیروهای طالبان درآمده بود را پس بگیرد و خطوط مقدم نبرد را تا فاصله ۳۰ کیلومتری شمال کابل به عقب براند. سخنگوی ائتلاف شمال امار تلفات طالبان را بین ۸۰۰ تا ۱۰۰۰ نفر اعلام کرد که در بین کشته شدگان تعداد زیادی پاکستانی و عرب نیز وجود دارد. این سخنگو از اعلام امار تلفات مخالفان طالبان خودداری کرد.

نیروهای طالبان در پی این شکست در تدارک دست زدن به یورش جدید در منطقه شمالی افغانستان هستند. این نیروها به

پلاستیک های آبی که از درون به «سم» آلوده است قرار داده اند تا از گزش «تریس» جلوگیری بعمل آید. با گزش این حشره «لاتکس» داخل پوست موز بیرون می آید و در معرض هوا اکسیده می شود و لکه های قهوه ای از خود برجای می گذارد. در واقع رنگ قهوه ای پوست موز نشانه سمی نبودن پوست آن است.

چه کسانی از کالای موز سود می برند؟
کسرن های Doie, Chiquita و Del Monte بیش از ۷۰ درصد از بازار موز در جهان را تحت کنترل خود دارند. آنها دستمزد کارگران و قیمت موز را دیکته می کنند.



«موز» قامت چه کسانی را خمیده می کند؟

در کاستریکا سالانه ۴۵ کیلو سموم شیمیایی در هر هکتار برای حفاظت موز از آفات نباتی بکار برده می شود. استفاده برخی از این سموم حتی در کشورهای تولیدکننده آن ممنوع اعلام شده است. زنان و مردان دهقانی که در این پلانتاژها کار می کنند اغلب بیمار هستند. تعداد زنانی که سرطان رحم دارند، سقط جنین، نوزادان معلول و عجیب الخلقه و بیماران آسمی در این مناطق بشدت بالا است.

ساختار بهای موز

دستمزد کارگران	۱/۵٪
سموم شیمیایی	۴٪
برداشت	۱۱/۸٪
ترانسپورت	۲/۹٪
سود پلانتاژ	۲/۱٪
مالیات	۲/۶٪
کشتی و بیمه	۱۵/۸٪
سود عمده فروشی	۶/۶٪
انبارداری	۲۱٪
سود خرده فروشی	۳۱/۶٪



موز جهان در آمریکای جنوبی است.
جرا ونگ موز «زده» است؟
بعد از اکوادور، کاستریکا مهم ترین تولیدکننده موز در جهان است. از سال ۱۹۸۲ دولت کاستریکا به توصیه و دستور صندوق بین المللی پول برنامه گرفت که منجر به تک محصولی شدن تمام عیار این کشور گردید. با نابودی جنگل های مناطق استوایی که حیوانات و گیاهان خارق العاده و استثنایی در آن زندگی می کنند، کاستریکا مناطق زیر کشت موز را از ۳۷ هزار به ۵۵ هزار هکتار رسانید. بانک ها از پرداخت وام به تولید کنندگان کوچک خودداری کردند و کسرن های آمریکایی میوه با خریداری زمین های آنان تمامی تولید را در دست خود قبضه کردند.

دانشگاه

دانمارک	۸۸
سوئد	۸۷
لوکزامبورگ	۸۴
بلژیک	۸۳
فلاند	۸۲
آلمان	۷۷
فرانسه	۷۷
ایتالیا	۷۷
اسپانیا	۷۴
انگلیس	۷۴
اتریش	۷۴
پرتغال	۷۲
هلند	۷۱
یونان	۶۸

نابرابری درآمدها
عیرغم کار مساوی، زنان از درآمد برابر نسبت به همکاران مرد خود برخوردار نیستند. در بخش صنعت در کشورهای عضو اتحادیه اروپا تنها زنان در «آلمان شرقی سابق» با دریافت ۹۰٪ حقوق پرداخت شده به مردان از بالاترین درآمدناخالص برخوردارند.

منبع: «Eurostat, Globus»